انتشارات دانشگاه تهران
۱۵

تاریخ افضل

یا

بدایع الأزمان فی وقایع کرمان

تصنیف

افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی

فراورده

دکتر مهدی بیانی

۱۳۲۶

چاپخانه دانشگاه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انتشارات دانشگاه تهران

۱۵

تاریخ افضل

یا

بدایع الأزمان فی وقایع کرمان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تصنیف

افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی

فرآورده

دکتر مهدی بیانی

۱۳۲۶

چاپخانه دانشگاه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دیباچه

یکی ازمهمترین تواریخ فارسی وایران که ظاهراً نسخهٔ کامل آن ازمیان رفته است، کتاب «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» تصنیف «افضل الدین ابوحامد احمدبن حامد کرمانی» مؤلف کتاب «عقد العلی للموقف الاعلی» می باشد ودرتنها مأخذی که تصریحاً از آن ذکر شده «تواریخ آل سلجوق» تألیف «محمدبن ابراهیم» ودرجائی که تلویحاً نامی از آن رفته «سمط العلی للحضرة العلیا» تصنیف «ناصرالدین بن منتجب الدین منشی کرمانی» است.

درتاریخ محمدبن ابراهیم در این خصوص چنین آمده است:

«... ودراین مقام ذکر اخلاق و اطوار پسران طغرلشاه بنحوی که افضل الدین ابو حامد احمدبن حامد که معروف است بافضل کرمانی ودبیر اتابك محمدبن اتابك بوزقش بوده: ... و خود افعال و اقوال ایشان بچشم و گوش دیده و شنیده، درتاریخ بدایع الازمان فی وقایع کرمان که بتاریخ افضل شهرت یافته؛ ذکر کرده چون بر اقوال او اعتماد است، اکثراحوال اولاد قاورد شاه از تاریخ او استخراج شده باز قلم می آید.»(۱)

ودرتاریخ سمط العلی ناصرالدین کرمانی، چنین:

«... و چون این تاریخ حاوی و مشتمل بوده براخبار وایام سلاطین قراختای تاکنون و پیش ازین روزگار مملکت سلجوقیان و دیگر متملکان کرمان را تواریخ مبسوط ساخته اند و کارنامهٔ هریك از ایشان کماینبغی پرداخته ولاسیما خواجه افضل الدین کاتب رحمه الله مستوفی درقلم آورده وغرض من ازین تصنیف تقریر اخبارسلاطین

(۱) رجوع شود بصفحهٔ ۳۶-۳۵ تواریخ آل سلجوق محمدبن ابراهیم.

قراختای وشرح احوالی است که مشاهد ومعاین من بوده است ...» (۱)

از این مقدمه معلوم میشود که افضل الدین کرمانی کتابی در تاریخ سلاجقهٔ کرمان تصنیف کرده که نام آن «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» یا «تاریخ افضل» بوده و محمدبن ابراهیم مبسوطاً درتواریخ آل سلجوق خود از آن استفاده کرده است وتنها منبع بی‌واسطه یاباواسطهٔ هریك ازمور خین که ذکری ازوقایع تاریخی سلاجقهٔ کرمان کرده‌اند ، همین تاریخ افضل بوده است .

متأسفانه نسخهٔ مد ون این کتاب از دستها بیرون رفته وکم کم از خاطر ها فراموش شده است؛درصورتیکه،درسلسلهٔ تواریخ ایران بایستی این تصنیف را درصف اول اهمیت قرارداد؛ که هم سند منحصر قدیم وقایع سلاجقهٔ کرمان،و هم انشاء ادیب دانشمند ومورّخ زبردستی،چون افضل‌الدین می‌باشد .

اطلاع از وجوداصل این نسخهٔ نفیس وبدست آمدن جزئی از آن تاریخ،مژده‌ای است بعلاقه‌مندان تاریخ وادبیات وتاریخ ادبیات ایران و جای شك نیست که،یافتن تمامی این درّ گرانبهای گم شده درویرانه‌های فراموشی ، شایسته خدمتی است .

اینك ناچیز نگارنده میتواند مژده دهد که این گوهر گرانبها ودرّ یکتا،آنچنان که می پندارند،بکلی ازمیان نرفته ومیتوان با قلبی مطمئن وضرسی قاطع،ادعا کرد که قسمت اعظم نزدیك بتمامی متن بدایع الازمان و اخبارسلاجقهٔ کرمان و جانشینان ایشان تا وقایع سال ۶۰۶ هجری قمری بقلم و انشاء شخص افضل‌الدین کرمانی موجود وبطور غیرمستقیم وباواسطه امروز دردست ماست .

برای توضیح مطلب ذکرمقدمه‌ای مشروح،لازم مینماید :

---

(۱)رجوع شود بورق ۲۱ نسخهٔ عکسی سمط العلی تصنیف ناصر الدین کرمانی متعلق به کتابخانهٔ ملی تهران.

مقدمه

جلداول «مجموعهٔ متون‌مربوط بتاریخ سلاجقه» که توسط هوتسمانشرشده،[1] تاریخ سلاجقهٔ کرمان ،تألیف‌محمدبن ابراهیم است که متن فارسی آن را بامقدمه‌ای بزبان‌فرانسه درسال۱۸۸٦ میلادی در چاپخانهٔ بریل‌لیدن‌ازبلاد هلند چاپ کرده‌است.

هوتسما درمقدمه ، ضمن ذکرتاریخ افضل ،متذکرشده‌است که : «اگرمتن آن بدست بود بدون هیچ تردید ،بچاپ ونشر آن دست میزدم ولی چون پس ازجستجو معلوم شدکه درهیچیك ازکتابخانه‌های اروپا اثری از آن نیست این فحص بی‌فایده ماند .اّماچون‌محمدبن ابراهیم خود متذکراست که‌ازمفاد آن درتاریخ خود استفادهٔ بسیارکرده است ،فقدان‌احتمالی نسخهٔ اصل رانباید جبران ناکردنی دانست .»

تواریخ آل‌سلجوق محمدبن‌ابراهیم

بقراری که هوتسما در مقدمهٔ این تاریخ ذکر کرده‌است ؛اصل‌نسخه ،منحصر و متعلق است بکتابخانهٔ سلطنتی برلین وکتاب چاپ شده از ورق ۳٦ نسخهٔ‌خطی، یعنی ازجائی است که تاریخ سلاجقهٔ کرمان شروع میشود واوراق پیش از آن مشتمل است بربعض قطعات مقدمهٔ کتاب وتاریخ سلاجقه‌عراق که بسبب پاره‌ای سقطات واین که تواریخ مفصل قدیم متعدد و مهمتری ازنسخهٔ حاضر در بارهٔ تاریخ سلاجقهٔ عراق در دست است ؛ازچاپ آن قسمت نسخه خودداری شده و از ورق ۳٦ تا آخر نسخه متن‌آن کامل است بطوریکه متن منطبعه ،جزاول‌وآخر نسخه را فاقدنیست .

نسخهٔ خطی بخط خوش‌تعلیق ودرحدود قرن دوازدهم هجری کتابت‌شده‌است.

عنوان این تاریخ بواسطهٔ ناقص بودن مقدمه مشخص‌نیست و شاید در قسمت های مفقوده مطالبی درخصوص احوال وزندگانی مؤلف نیزبوده است که اینك از آن

---

(۱)M.Th.Houtsma-Recueil de Textes Relatifs à l'Histoire des Seljoucides .

فایده نیزمحرومیم .

از احوال محمدبن ابراهیم وزمان حیات او درهیچیك ازتواریخ وتراجم احوال ذکـری نشده است؛فقط خود درضمن مطالب تاریخ بمناسبت،نـام خود وپدر و بعض بستگان ویکی ازسنوات حیاتش رایادکرده است . گوید :

«. . . و درشهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۲۵ که راقـم این صحیفه محمدبن ابراهیم بعد از فوز بسعادت زیارت حضرت امام‌الجن والانس امـام‌معصوم مـرتضی علی‌الرضا علیه وعلی آبائه التحیة والثناء ،با منسوبان و فرزندان‌بوسیلهٔ فوت خالهٔ مرحومه‌ام و پرسش پسرخاله نورحدقهٔ مردمی و مروت نور حدیقه سخاوت وفتوت‌میرزا ابوالفتح سلمه‌الله تعالی و ابقاه فی‌ظل اعلیحضرت والدالماجدالسلطان المطاع‌ملك جلال الدین والدنیا خلد ظلاله العالی ،بسیستان رفته قریب دوماه در ملازمت تراب مستطاب ملك اسلام ومخدوم زادگان‌عظام بسربرده بانجاح والتماس بسیاربرخصت‌حاصل کردمتوجه مسکن ووطن بود . آثار خیرات قاوردی رابرأی العین مشاهده نمود .» (ص ۱۱متن چاپ شده) .

نسخهٔ چاپ شدهٔ تاریخ محمدبن ابراهیم مشتمل بریك مقاله ویك خاتمه است واین مقاله ، مقالهٔدوم‌ومقالهٔ اول همانست که حاوی مقدمات و تاریخ سلاجقهٔ عراق می‌باشد که‌بچاپ نرسیده است . امامقالهٔ موجود حاوی وقایع تاریخی‌سلاجقهٔ کرمان، یعنی‌تقریباًاز آغاز سلطنت قاورد ،تاانجام حکمرانی محمدشاه بن بهرامشاه است ودر دنبال‌آن‌خاتمه«درذکرپادشاهی ملك دینار واولاد او درکرمان وجمعی دیگر برسبیل اجمال تازمان طلوع رایت‌قتلق سلطان براق حاجب.» می‌باشد .

جامع‌التواریخ‌حسنی‌ابن‌شهاب

درضمن جزوهٔ نسخه های خطی تاریخی کتابخانه های استانبول[۱] بشمارهٔ ٤۲ ذکر نامی از «جامع التواریخ حسنی» تألیف « حسن‌بن شهاب‌بن حسین‌بن تاج الدین یزدی » و در توصیف نسخه چنین نوشته شده‌است : «تاریخ عمومی از خلقت آدم تـا تاریخ ۸۵۵ که بنام غیاث‌الدین ابوالمظفرمحمدبن بایسنغربن شاهرخ تألیف شده‌است

(۱)Felix Tauer–les manuscrits Historiques des Bibliothèques de Stamboul .

نسخه منحصر ولی بدون اهمیت می باشد . » وپس از آن مشخصات کتاب را شرح داده است .

درکتابخانهٔ ملی تهران ،نسخهٔدیگری از همین جامع التواریخ حسنی موجود است که بامراجعه بفهرست فلیکس توئرمعلوم میشود که تقریباً در جمیع مشخصات با نسخهٔ اسلامبول متحد است یعنی ازحیث‌قطع وخط وتزیینات وغیره مشابه وحتی کاتب هردو یکی می‌باشد .

نسخهٔ حاضر بخط نستعلیق متوسط و عنوان ها بسرخی نوشته شده و بخط عبدالله کاتب اصفهانی است ـ تاریخ تحریر ۸۸۰ ـ کاغذ دولت آبادی جدول زرین دار بقطع ۳۳۰در۲۲۰میلیمتر ـ شمارهٔ صفحه‌ها ، ۸۷۳ وهرصفحه ۲۵ سطر دارد ـ جلد آن تیماج قهوه‌ای رنگ ترنج ولچکی منگنه‌شده ،اندرون‌سوخت مستعمل‌است ـ باآنکه بسیاری ازصفحه ها وصالی‌شده ،نسخهٔمضبوطی است و شیرازهٔ آن گسیخته نیست و فقط یك سقط (میان صفحه ۳۲و۳۱) داردکه نبایستی از دو ورق بیشترباشد .

ظاهراً این نسخه رابرای کسی ازبزرگان وشاید یکی ازخاندان امیران کتابت کرده‌اند ودرپشت‌صفحهٔ اول میان‌شمسه‌مذهبی باخط رقاع خوش وقلم‌زر،این دوبیت عربی نوشته شده است :

لصاحبه السعادة والسلامة و طول العمر ماناحت حمامة

و عز لا یدانیه هوان و اقبال الی یوم القیامة

دوصفحهٔاول مذهب‌مرصع ودرمیان‌هرصفحه یازده‌سطر کوتاه‌ازمتن کتاب نوشته شده‌ودرپیشانی‌وذیل آن‌دوصفحه،کلمات‌ذیل بخط ثلث‌جلی‌خوش‌وقلم‌سفید آب‌بروی‌متن زر نوشته شده است : « ولذکره اعلی ـ وبالتقدیم اولی ـ کتاب‌جامع‌التواریخ حسنی»

آغاز : «شکروسپاس حضرت پروردگاری راکه علام غیوبست ...»

انجام :«. . . امیدکه اللهسبحانه وتعالی او را برسرکافه متوطنان کرمان پاینده داردبحق محمدوآله اجمعین الطیبین‌الطاهر وسلم تسلیماً کثیراً .

« تم کتاب جامع التواریخ از گفتهٔ افصح المتکلمین و املح المتأخرین مولانا تاج‌الدین حسن شهاب منجم‌الملقب به‌ابن شهاب شاعرمنجم یزدی عفاالله‌عنهما.

علی یدالعبد الضعیف المحتاج تراب قدم فقرا ومساکین عبدالله کاتب اصفهانی .
سنهٔ ثمانین وثمانمائة الهجریة النبویة .

خطم هر چند دیدن‌را نشاید بنابر حکم مخدومی نوشتم.»

نکته‌ای که‌ذکر آن ضرور است اینست که کاتب نسخه بسیار بی سواد بوده ، باندازه‌ای غلط املائی و کلمات‌تحریف شده‌در آن‌نسخه‌هست ، که کمترسطری‌ازآن خالی‌است وتصحیح عبارات‌مخصوصاً اعلام بسیار دشوار است .

نام کتاب بطوریکه‌مکرر درضمن آن تصریح شده‌است «جامع‌التواریخ‌حسنی» و آغاز تألیف آن بنـام سلطان غیاث الدین محمدبن بایسنغربن شاهرخ‌بن‌امیر تیمور گورکانی ،در۲۵ محرم سال ۸۵۵ درکرمان وانجام تألیف آن پس از سال ۸۵۷ بنـام ابوالقاسم بابر برادر سلطان محمد مزبور است .

جامع التواریخ حسنی ،مشتمل بر وقایع تاریخی ،ازآغاز خلقت آدم،تازمـان حیات مؤلف است و مندرجات آن بشش قسم و یك خاتمه وبعض اقسام بچندین فصل تقسیم شده است بدینقرار :

قسم اول ـ در ذکرآدم وحوّا وفرزندان ؛

قسم‌دوم ـ در ذکرملوك‌عجم وسیرت آنان بشرح ذیل :

طبقهٔ اول پیشدادیان ـ طبقهٔ دوم کیانیان ـ طبقهٔ سوم ساسانیان ؛

قسم سوم- درذکر ولادت پیغمبر ونسب بزرگوار ومبعث ووفات (درهمین قسم ذکر اولاد واصحاب پیغامبرمسلمین‌و خلفای‌راشدین‌شده‌است.)؛

قسم چهارم ـ در ذکر امراء بنی‌امیه ؛

قسم پنجم- در ذکرخلافت بنی‌عباس (دراین قسم ،تاریخ‌صفاریان و سامانیان و دیلمیان وغزنویان باختصار ؛ وسلجوقیان بتفصیل آمده‌است.)؛

قسم ششم ـ ذکر سایر ملوك که بعد آل سلجوق سلطنت کردند ، در چندفصل بدینقرار :

فصل اول ذکر آل بویه ـ فصل دوم ذکر خوارزمشاهیان وسلاطین آن دیار ـ فصل سوم ذکر سلغریان ـ فصل چهارم ذکر قره خطائیان وشجرهٔ ایشان ـ فصل پنجم

ذکر آل مظفر تا طلوع رایات بندگی امیر بزرگ قطب الحق والدین امیر تیمور گورکان ـ فصل ششم درتاریخ چنگیزخان واولاد واتباع او که درایران زمین سلطنت راندند ـ فصل هفتم در ذکر تاریخ امیرقطب الحق والدینا والدین امیر تیمورگورکان ـ تاریخ جماعت بعدوفات حضرت صاحبقران (که درین فصل تاریخ تیموریان تاسال ۸۵۷ که دوران سلطنت ابوالقاسم بابر میباشد ذکرشده است.)؛

خاتمه ـ ذکراولاد امیرغیاث الدین غناشیرین .

ازمهمترین وشیرین ترین مطالب درمطالعهٔ تاریخ ابن شهاب؛ بحث در منابع و مآخذ آنست ومن بندهٔ نگارنده در ضمن پایان نامهٔ خود بعنوان «تحقیق دراحوال و آثار ابن شهاب یزدی، شاعر مورخ منجم گمنام قرن نهم» دراینخصوص مطالعات مبسوط کرده جزء جزء مطالب تاریخی آنرا تحلیل نموده بامطالب دیگر، در خصوص احوال و آثار و کیفیت شاعری ونویسندگی و تاریخ نگاری ومنجمی ابن شهاب مشروحاً نگاشته‌ام؛ اینك فقط فصلی از آن راکه موضوع بحث دراینجا وراجع است «**بتاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان** تصنیف **افضل الدین ابوحامد کرمانی** مصنف کتاب **عقد العلی للموقف الاعلی** می‌نگارم.»

***

پیش از آنکه نگارنده رسالهٔ مزبوره‌را تدوین کنم یادداشتهائی راجع بجامع‌ـ التواریخ حسنی تنظیم کرده و بمحضر علامهٔ مفخم آقای محمد قزوینی عرضه داشته بودم؛ حضرت ایشان که نیز به این نسخه مراجعه فرموده بودند من بنده را متذکر کردند که بایستی ابن شهاب در جمع تاریخ خود ازکتاب بدایع الازمان افضل الدین استفاده کرده باشد .

پس بدقت تام، بتمام تاریخ سلاجقهٔ کرمان جامع التواریخ حسنی مراجعه کردم که شاید نامی ازکتاب بدایع الازمان یا اثری از افضل الدین مصنف آن بیابم . ولی پس ازمطالعه، معلوم شد که بهیچوجه دراین قسمت تاریخ ودرجای دیگر از جامع التواریخ حسنی نامی ازآندو یادنشده است .

بدین اندازه بسنده نکردم وباکنجکاوی بسیار بعبارات وکلمات تاریخ سلاجقهٔ

کرمان جامع‌التواریخ حسنی نگریستم وپس از مطالعه و مداقه باین نتیجه رسیدم که ابن شهاب بسیاری از عبارات کتاب بدایع‌الازمان افضل الدین را چنانکه شیوهٔاو در تدوین تاریخ است،عیناً درجامع‌التواریخ نقل کرده است .

اکنون به بینیم با آنکه در سراسر تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان جامع‌التواریخ حسنی اسمی‌ازتاریخ افضل یا بدایع‌الازمان و یانامی ازمصنف آن ، افضل‌الدین کرمانی‌نیامده است‌وحتی‌بتعریض نیزازاین‌دو،درآن کتاب اثری نیست چگونه چنین ادعائی میکنیم وسخن‌رابالاترمیبریم که **هرچه ازوقایع تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان در جامع‌التواریخ حسنی آمده‌است ،نقل بعین ویا رونویس بدایع‌الازمان افضل‌الدین کرمانی‌است .**

مسأله‌دشوارمینماید ولی‌راه حلّ آن بسی ساده است : معلومات ما برای‌حل مسئأله‌چند ضمیر شخصی « من » و« ما » میباشدکه در درج عبارات تاریخ سلاجقهٔ کرمان جامع‌التواریخ حسنی است و پس از تأمل معلوم شد عبارات چنین مینمایدکه مرجع این ضمایر ، وناقل وقایع ، وحاکی حکایات ، و مورّخ تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان ، کسی است که تاریخ را ازمشهودات خود واززبان خود آورده است والبته ابن شهاب شاعرمنجم که(تاریخ زندگانی او را در رسالهٔ مزبوره مشخص و معین کرده ام که) در اواخرقرن‌هشتم تانیمهٔ دوم‌قرن نهم میزیسته است؛ نمیتواندراوی این روایات که‌بیش ازدویست‌سال‌ازوقوع آن گذشته‌است،باشدوبنابراین بایستی این قسمت‌عباراترا عیناً از تاریخ‌دیگری نقل‌واستنساخ کرده‌باشدوچنانکه گذشت‌با علم باینکه تاریخی که وقایع حکومت‌سلاجقهٔ کرمان را بشرح ذکر کرده و دردست باشد؛جزتواریخ آن سلجوق تألیف محمد بن ابراهیم مذکور نیست ؛ در هرموضع که در تاریخ ابن شهاب از قبیل ضمایری‌که فوقاً ذکر شد ، یافتم ؛ عبارات آنرا با متن تواریخ آل سلجوق محمد بن ابراهیم مقابله‌ومطابقه کردم ومعلوم‌شدکه درچند مورد این ضمایر« من » و « ما »ی جامع‌التواریخ حسنی،در تاریخ محمد بن ابراهیم،اسم افضل‌الدین کرمانی‌است .مطلب روشن و مسأله‌حل گردید . پس بتحلیل سایرعبارات‌متشابهه پرداختم . نتیجه اینست که جزء بجزء ذیلا نگاشته میشود :

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«**افضل گوید** : ما در خدمت او بودیم وقتی که اورا کلمهٔ خوش آمدی یاشعری شنیدی پیش ازعطا، رخسارهٔ ماراقبلهٔ خویش ساختی و ما آنرا منصبی بلند و قربتی تمام می پنداشتیم .»

«.. واحوال او درارتفاع وانخفاض مرة هکذا ومرة هکذا مختلف ،چنانکه گزارش خواهد یافت . وخلق بداوآن بود که درپردهٔ ظلام ... **افضل کرمانی میآورد** که هر چند درین باب باوی بتعریض وتصریح می گفتیم اثر نمیکرد وازآن عادت عدول نمینمود .»

«شرف الدین پیشنا مردی بود بشجاعت مشهور وبغایت بسالت مذکور . **افضل الدین کرمانی گوید** من از دور می شنیدم که شرف الدین میگفت که فرداچون روز آیدآن گندگان را ازآن عقبه بزیر آورم . روزدیگر روی بپای عقبه نهادند . **افضل الدین ابن حامد الکرمانی گوید** ماجماعتی ازاصحاب عمایم از خدمت رکاب باز ایستادیم و بدیهی شدیم که آنرا سرسنگ خوانند چه متیقن بودیم که لشکر یزدگذر نتواند .»

«**افضل الدین ابوحامد احمد الکرمانی گوید** که مرا رنجکی بود و درخدمت رکاب نتوانستم بود ومقام متعذرشد، با رنجوری.»

تاریخ ابن‌شهاب :

«**ما** درخدمت او بودیم وقتی که اورا کلمهٔ خوش آمدی یاشعری ثنائی شنیدی پیش ازعطا رخسارهٔ ما را قبلهٔ خویش ساختی و ما آنرا منصبی بلند وقربتی تمام پنداشتیمی.»

«... و احوال او را درارتفاع وانخفاض **ومن درخدمت او بودم ودیوان انشاء او بمن مفوّض . و ازاخلاق ناپسندیدهٔ او آن میدانستم** که در پردهٔ ظلام ... و در این باب باوی بتصریح و تعریض گفته میشد و اثر نکرد واز آنعادت عدول ننمود. استغفرالله چنانکه بودند شدند وکرده های خویش با خود بردند .»

«شرف الدین بیستا مردی بود بشجاعت مشهور وبغایت بسالت مذکور .

من از دور می‌شنیدم که شرف الدین می گفت که فردا چون روز برآید این گندگان از عقبه بزیر آورم . روزدیگر روی بپای عقبه نهادند وماجماعتی از اصحاب عمایم ازخدمت رکاب باز ایستادیم و بدیهی شدیم که آنرا سرسنگ خوانند چه متقین بودیم که لشکر یزدگذر نتواند کرد.»

«چون ملك از جیرفت عزم بردسیر فرمود مرا، رنجکی بودودرخدمت رکاب نتوانستم بودو مقام جیرفت متعذرشد بسبب رنجوری.»

در مواضع فوق درست درمقابل هر یك ازضمایر مزبوره صریحاً نام افضل‌الدین آمده است و اشتراك الفاظ و عبارات مشخص معلوم است که ابن شهاب و محمدبن ابراهیم این عبارات‌را از انشاء خودننوشته،بلکه هردوازمنبع واحدی اقتباس کرده‌اند. نیز از آنجهت که ابن شهاب در حدود دویست سال پیش از محمدبن ابراهیم بتألیف تاریخ‌خود پرداخته است ،گمان اینکه مأخذ اوتاریخ‌محمدبن ابراهیم‌باشد،روانیست . واینکه محمدبن ابراهیم از جامع التواریخ حسنی این مطالب را اقتباس کرده باشد نیز محتمل نیست ومابعداً درخصوص مور خینی که ازتاریخ افضل استفاده کرده‌اند،فصلی

جداگانه خواهیم پرداخت واینمطلب درآنجا روشن‌تر خواهد شد.

اینك سایرمواردی که بدون ذکر نام افضل دریکی ،ووجود ضمیر در دیگری؛ باقراینی، این مقصود را ادا میکند مینگاریم :

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«. . . وکیل خیل قطب‌الدین محمد از جهت طلب‌وجوه دیوانی واززاق و علوفات حشم بردسیر، درآن هفته بجیرفت رسیده بود وتاملك طغرل . . .»

تاریخ ابن شهاب :

«. . . وکیل خیل قطب الدین محمد از جهت‌طلب وجوه دیوانی‌وارزاق حشم بردسیر درآن هفته بجارفت رسیده بود **ومن مصاحب او** وتاطغرل ...»

بطوریکه ملاحظه میشود الفاظ«ومن‌مصاحب‌او» که‌درتاریخ‌ابن‌شهاب‌آمده است درتاریخ محمدبن ابراهیم نیست وازینرو ذکرنام افضل نیززائد است .

«... وازتزاحم خلق وکثرت نعمت جنت عدن‌مینمودوبهرامشاه ومؤیدالدین‌ازخراسان استمداد لشکرمیکردند.»

«... وازتزاحم خلق‌وکثرت نعمت،جنت عدن مینمود **وراستی را،من بعدازدوسه ماه‌چون‌از مضیق‌در بندان بیرون‌آمدم و بفضای معسکر رسیدم پندا شتم‌که فردوسی را بزمین فرستاده‌اند یابغداد را بکرمان آورده اند** . و بهرامشاه و مؤیدالدین ازخراسان استمدادلشکری می کردند.»

در اینجا محمد بن ابراهیم آنچه نقل قول از شخص افضل الدین است،یکسره حذف کرده است .

«... و اکثر معارف واهل هوای ملك ارسلان بی‌مرکوب وتوشه ازشهربیرون‌شدند وروی بسرحد فارس و عراق نهاد ومصیبتی تازه واضطرابی بی‌اندازه...»

«... و اکثر معارف و اهل هوای ملك ارسلان بی‌مرکوب وتوشه ازشهربیرون شدند وروی بسرحد فارس وعراق نهادند **وازآن جمله یکی‌من بودم** ومصیبتی‌تازه‌واضطرابی بی‌اندازه ...»

درینجا نیز چون ذکر سرگذشتی از افضل الدین بوده و محمدبن ابراهیم در تاریخ سلاجقهٔ کرمان، خود را از ذکر آن بی نیاز می دیده آن را حذف کرده است .

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«... نیم شبی آواز برآمد که ملك ارسلان رفت وفوجی ازامرا وحشم شهر بخدمت ملك بهرامشاه آمدند ...»

تاریخ ابن شهاب

« ... نیم شبی **با خدمتکاران اتابك محمد در دیه کردیه بر بام سرای قرعهٔ اندیشه میگردانیدیم وفال کیفیت خاتمت این محاصره میگرفتیم**؛آواز بر آمد که ملك ارسلان وفوجی از امرا وحشم شهر بـه خدمت ملك بهرامشاه آمدند...»

باز دراینجا محمدبن ابراهیم آنچه از زبان افضل است ودر نقل تاریخ دخالت مستقیم ندارد حذف کرده است .

« . . . روز شنبه پانزدهم ماه دی عـزم جیرفت کردند . چون بمنزل درفارد نـزول افتاد خبر کردند که...»

« ... روز پنجشنبه پانزدهم ماه دی عزم جیرفت کردند . **ومن به نیابت دیوان انشاء درخدمت بودم** چون بمنزل درفارد نزول افتاد خبر کردند که ...»

اینجا نیز ازموارد مذکور فوق است .

«... چه حشم فارس درشهر نشد وهم در ربض شب گذاشت وحال ایشان درجزع وفزع افتاد **وازلشکرگاه زارتر بود** . بامـداد چون بهم پیوستند ،خروج کردند وازدیوارها خود را می نمودند. چه‌هنوز غلبه در لشکر دشت بود؛اماهول شب دست‌وپای مردم‌را چنان سست گردانیده که کس راطاقت لگام بر سر اسب کردن نبود .امیری شبانکاره بود او را حسن سرو گفتندی بمردی مذکور وبشجاعت مشهور،لرزه برهفت اندام‌افتاده بودو گریزان رخت درهم میآورد ...»

«... چه‌حشم فارس شب درشهر نشد وهم در ربض شب گذاشت وحال ایشان درجزع و فزع افتاد **وازحال مازارتر** . بامداد چون بهم پیوستند وخروج کردند وازدیوارها خود را مینمودند چه‌هنوز غلبه در لشکرگاه دشت بود؛اماهول‌شب دست‌وپای مردم چنان سست کرده بود که کس را طاقت لجام برسر اسب کردن نبود . امیری شبانکاره بود او را امیر حسین‌سرو گفتندی بمردی‌مذکور و بشجاعت مشهور **اورادیدم**لرزه برهفت اندام‌افتاده‌و گریزان رخت درهم میآورد...»

که محمدبن ابراهیم «وازحال مازارتر»رابه «وازلشکرگاه زارتر» تبدیل کرده چون افضل‌الدین خود در لشکرگاه بوده است و «اورا دیدم» را حذف کرده چه وی شخصاً «او» راندیده است .

«... جملهٔ بنگاه وخیمه‌هاودیگهای پخته برجای **گذاشته** شب‌را بنرماشیرآمدند.»

« ... جملگی بنگاه وخیمه‌ها و دیگهای پخته **گذاشتیم** وشب بنرماشیر آمد.»

که محمدبن ابراهیم «گذاشتیم» افضل الدین رابه لفظ«گذاشته» درتاریخ‌خود آورده است .

تاریخ محمد بن ابراهیم :

« . . . ناگاه خبروفات اتابك زنگی و ومراجعت اتابك محمدولشکرفارس ازجیرفت آوردند .»

تاریخ ابن‌شهاب :

« **ومن از لشکرگاه بمهمی بشهر شده بودم بردرشهرستان‌ا یستاده** ناگاه برسر دروازه طبلی زدند وتعره برآوردند . **بترسیدم واز آنحال‌پرسیدم**ـ گفتنداتابك زنگی بجوار رحمت حق‌تعالی پیوست واین بشارت وفات اوست**من آنرا رنجی‌دانستم و ناموسی‌پنداشتم** . ساعت بساعت خبر شایع ترمیشد تاخبراز جیرفت رسید که ملك اتابك محمدولشکربازفارس رفتند .»

که ازهمهٔ نقل احوال که افضل کرده است باحذف آنچه مربوط‌بشخص‌اوست؛ باینقدر مختصراکتفاکرده است .

«چنانکه‌درمدت سی‌وچهارسال که پادشاه بود،نیم‌ذره در نقد اوزیادت نقصان نرفت و گویند که هرگز . .»

«درمدت بیست‌وچهارسال که پادشاه بود زرنیم ذره در نقد او زیادت و نقصان نرفت **لاجرم این ساعت نقد قاوردی بر همه نقود راجح است** وگویند که هرگز...»

محمدبن‌ابراهیم‌عبارت«لاجرم‌این‌ساعت‌نقدقاوردی‌برهمهٔ‌نقودراجح‌است»راساقط کرده زیراکه درآن‌ساعت، یعنی هنگامی‌که افضل‌الدین بانشاء بدایع الازمان‌مشغول بوده «نقدقاوردی برهمهٔ نقود راجح» ودر زمان تألیف تاریخ محمدبن‌ابراهیم موضوع منتفی بوده است .

« . . . ودیگر پسران قاورد در قلاع بودند . چون رکن‌الدوله سلطانشاه...»

« . . . ودیگر پسران او درقلاع بودند **قلعهٔ کوچك که آنرا گوهریه خوانند وچند جا نام عمر ومردانشاه‌بن قاورد بر دیوار نبشته است** . چون رکن الدوله سلطانشاه ...»

اینجانیزشبیه مورد فوق‌الذکر است :

«سلطان سوگند خورده بود که شهر کرمان راخراب کند . تصدیق سوگند سلطان‌را،یك

«سلطان سوگند خورده بود که کرمان راخراب کند . تصدیق سوگند اورا،یك برج

تاریخ محمدبن ابراهیم :	تاریخ ابن‌شهاب :
برج از قلعهٔ کهن که آنرا برج فیروزه گفتند خراب کردند وسلطان ...»	ازقلعهٔ کهنه که‌آنرابرج‌فیروزه**میخوانندواین ساعت‌هنوزخرابست**خراب کردندوسلطان..»

اینجا نیز شبیه موردفوق‌الذکر است :

« . . . وتخت ملك شیرازرابجمال عدل خویش جالی وچون فارس اورامسلم شد.»	«... وتخت ملك شیراز را بجمال عـدل خویش بیاراست **و شاهد عـدل این قصه محرابیست‌ازسنگ مرمردرمسجدجامع شهر بردسیر برحواشی آن نبشته که‌این محراب ازفیروزآباد فارس‌ملك‌قرهـ ارسلان بیك بکرمان آورد** وچون‌فارس اورا مسلم شد .»

قصهٔ‌آوردن محراب را ازفارس ،محمدبن‌ابراهیم ازمتن تاریخ‌حذف کرده است، زیراکه هنگام تألیف‌تاریخ خود یامحراب ازمیان رفته‌بوده یا اورا ازآن اطلاعی نبوده وازوجود آن اطمینان نداشته است .

«...ودرشهر بردسیر، بردرجامع تورانشاهی دارالکتبی فرموده مشتمل بر پنجهزار پاره کتاب‌ازجمله‌فنون وعلوم.»	«. . . ودرشهر بردسیر، بردرمسجدجامع دارالکتب بنافرموده است مشتمل برمبلغ پنج هزار کتاب از جملهٔ فنون علوم **واین ساعت معمورست وبرقرار .»**

که محمدبن ابراهیم عبارت «واین ساعت معمورست و برقرار» را حذف کرده وحق با اوست،زیراکه البته درزمان او آن کتابخانه معمور وبرقرارنبوده‌است.

«.. وامیرحسام الدین ایبك علی خطیب که درخدمت چغرانه بودمجروح گردید .»	«...وامیرحسام‌الدین‌ایبك‌علی خطیب که **این ساعت درقبض است** از مجروحان آن روز است ودرخدمت امیر چغرانه بود .»

عبارات‌ذیل نیز ازموارد فوق‌الذکر است :

«وکاربجائی رسید که کرمان که درعموم عدل وشمول امن ودوام خصب و فرط راحت و کثرت نعمت،فردوس اعلی را دوزخ می نهاد وبـا سغد سمرقند وغوطهٔ دمشق لاف زیادی میزد؛ **باندك روزی** درخرابی دیارلوط...»	«تاکاربجائی رسید که کرمان که درعموم عدل وشمول امن ودوام خصب وفرط راحت وکثرت نعمت ، فردوس اعلی را دوزخ‌مینهاد **امروز** درخرابی دیارلوط ...»

ونیز ازهمان قبیل است :

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«اسپهسلار سیف‌الجیوش که مردی ظریف بود ؛ می گفتی که دراین لشکر کارکن هست کارفرما نیست ؛ یعنی اتابك وملك رااستخلاص این‌شهر وطریق آن بدست نیست .»

تاریخ ابن شهاب :

«سپه‌سالاری بود ،اوراسیف‌الدین‌الجیوش گفتندی، مردی ظریف‌بود **روزی درذکر این کوشش بیفایده‌شروع کرده بودیم گفت‌ای‌فلان**، درین لشکر گاه کارکن‌هست، کارفرمای‌نیست ؛ یعنی که‌ملك‌واتابك‌راطریق استخلاص‌این شهربدست نیست.»

البته خطاب «فلان» بمحمد ابراهیم نیست ونبایستی درتاریخ اوباشد .

و همچنین :

«... میترسم که شکلی حادث شودبتراز صلح . اگرچه ازاین سخن من‌له ادنی مسکه میدانست که سر رشته طایر است و جمعی از لشکر بیرون برورود غدیر غدرعازم .»

«.. می‌ترسم که شکلی حادث شودتراز صلح . **من حاضر بودم وچون این کلمه شنیدم ، دانستم که** شوروشر متطایر است وفوجی ازلشکر بیرون درعزم غدرآمدند .»

که‌چون‌ازذکر نام افضل‌الدین‌خودداری کرده،ناچاراین تحریفرا در عبارت روا داشته است .

با اینکه محمدبن ابراهیم کوشش کرده که هر جا سخن از زبان افضل‌الدین است یانام‌او را بیاورد، یا باتحریف عبارت از اشارهٔ باو بپرهیزد ؛ در چند موضع تغافل یا غفلتی کرده و خود را رسوا ساخته است . در یکجای تاریخ خود چنین آورده است :

«... و منازل ربض بردسیر و سرایهای دشت که یك شبراز آن بیك مثقال تبر خریدندی،چنان شدکه بوم ازبیم وحدت ، ازآن خرابه ها میگریزد وجغد از وحشت آن اطلال می‌پرهیزد .»

این قصهٔ احوال کرمان پس از هجوم غزاست وپس ازین واقعه تا زمان حیات محمدبن ابراهیم قرب چهارصد و پنجاه سال گذشته بوده است و کرمان آبادانیها و خرابیها وبازآبادانیهای دیگربخوددیده‌ولحن قائل‌مقال:«بوم ازبیم وحدت‌ازآن‌خرابه ها میگریزد .» و«.. میپرهیزد» جز بشخص‌معاصری‌نمیتواند منسوب باشد که البته آن شخص‌افضل‌الدین‌معاصرمعاین مشاهداست،نه‌محمدبن‌ابراهیم .

ودرذکر اولاد قاورد گوید :

«... وگویند چهل‌دختر داشت، از آن جمله هشت‌دختر به ولی صالح شمس‌الدین ابوطالب‌زید زاهدنسابه مدفون به‌خبیص که جدّ راقم است ،بهشت‌پسر او داد .»

اینمطلب در تاریخ ابن شهاب نیامده است و عبارت درآنجا بدین قسم تحریف شده است : «امابروایت استماع افتادکه دخترچهل بودند وبعضی درحکم‌امراء آل ـ بویه بودند وبعضی بسادات خبیص داد .»

بسی دور مینمایدکه محمدبن ابراهیم از شجرهٔ انساب خویش تاقرب پانصد و پنجاه سال آگاه باشد و آثار قبرجد وی پس از پنج قرن ونیم در خبیص باقی ؛ در صورتی که اگر راقم شخص افضل الدین باشد بواسطهٔ قرب زمان این اشکال مرتفع است .

ودرشرح آبادانیهای دورهٔ قاوردی آورده است :

«واز سردره تافهرج بم که بیست‌وچهار فرسخ است درهر سیصدگام میلی بدو قامت آدمی‌چنانچه درشب ازپای آن میل ، میل دیگر میتوان دید بنانهاد تا خلایق و عبادالله در راه تفرقه وتشویش نکنند.» و بلافاصله درذکر مسافرتی که بسال ۱۰۲۵ بسیستان کرده است آورده : «اگر چه ازامیال قلیلی بجا مانده ، امامنارهٔ دوگانه بر جاست .» ودرسر دره که ابتدای امیال از آنجاست خانی وحوض آب وحمام از آجر ساخته‌ودومناره‌مابین کرك‌وفهرج‌بنا کرده‌یکمناره‌چهل گزارتفاع‌ودیگری۲۵ گزارتفاع‌و درتحت هرمناره کاروانسرا وحوض .»

ودرهمین موضوع دارد : «وازطرف‌یزد درده فرسنگی یزدچاهی ساخت ومرد بنشاندو آنراالحال چاه قاورد میگویند .»

اگرچه محال نیست که چاهی مصنوع ، پنج قرن بجای ماند ولی در سرزمینی که بناهای عظیم در اثر حوادث ویران شده است ، دشوار مینماید که چنین چاهی و میل‌هائی تازمان حیات محمدبن ابراهیم باقیمانده باشد ، مخصوصاً که خود او پس از ذکراین آثار درشرح مسافرتی که بسال ۱۰۲۵ بسیستان کرده است آورده : «اگرچه ازامیال‌قلیلی‌بجاماندہ امامنارهٔ دوگانه برجاست.»

دردگر تبعید شیخ شمس‌الدین محمد روز بهان از کرمان که بامر ارسلانشاه انجام شده درمتن تاریخ چنین آمده است :

«... پس کسی پیش شیخ آمد و گفت ملك ازتو رنجیده است ومردی ترکست ـ شیخ گفت ما از ترکان نترسیم ما از کسی ترسیم که درهمه عمر کفش مردی راست نهاده باشد وازروی خشم برخاسته،ازکرمان برفت و گفت‌ماکرمان را پشت پای زدیم چنانکه درپای‌منارهٔ شاهیگان گرگ بچه کند وچنان‌بود، بیرون‌گواشیر بنوعی خراب شدکه گرگ درپای مناره شاهیگان بچه کرد . شیخ مبارك‌گازر که مردی بود صالح و مشهورکه پیوسته ابدال بروظاهر شدندی ومصاحب شیخ الاسلام برهان‌الدین کوبنانی گوید که هیچکس زهره نداشت که تنها بشاهیگان بگذشتی از ترس گرگ مردم خوار .»

این‌وضع ویرانی کرمان‌مقارن‌سال ۵۷۰ یعنی اوانی‌است که‌افضل‌الدین‌خودشاهد حوادث وسامع روایات بوده است واگر نقل قول ازمرد صالح معاصری‌کرده گوید : «شیخ‌مبارك‌گازر... گوید .» اشکالی نیست؛ ولی نقل قول محمد بن‌ابراهیم ، پس‌ازپنج قرن مستلزم اینست که‌آنرا درتاریخی ازشیخ مبارك خوانده باشد. ونمیدانیم که‌چنین تاریخی وجود داشته باشد.

در چند مورد که محمدبن ابراهیم هیچگونه توجیهی برای تحریف‌عبارات بدایع الازمان نیافته اصل مطالب وعبارات راحذف کرده است . ازجمله در تاریخ ابن شهاب آمده :

«باز سرقصه رویم که این محنتی بی‌پایانست و دردی بیدرمان . و تاریخ جمع این سوادکه سال سی‌ونهم است ازوفات ملك طغرلشاه وهرروزآب‌این واقعه‌متکدر-ترست ومزاج صلاح احوال کرمان‌متغیرتر...»

البته «تاریخ جمع این‌سواد»مقصود جامع‌التواریخ حسنی که در۸۵۷ بوده‌است نمیباشد ؛چه‌سال‌سی‌و نهم‌ازوفات‌ملك طغرلشاه که ٥٦٦ هجری قمری است،اول قرن هفتم و درست مقارن آخر عمر افضل‌الدین و مقصود از « این سواد » بدایع الازمان افضل‌الدین است .

وهمچنین :

«وغرض ما ازاین جمع ذکرانقلاب دول وتبدّل است بروجه‌کلی ؛ اگر بذکر جزویات وقایع وحوادث و انواع محن وفتن که دراین مدت درکرمان افتاد، ازعزل‌و تولیت وزراء وقبض واطلاق امراء وآمدشد غلامان وشکلهای بدیع و کارهای قطیع و قتلهای رزیع وغارات شنیع ؛اشتغال رود ، این‌سواد ده مجلد شود واین صورت بروجه نمودار ایرادافتاد ؛الخوخ اسفل ،تابـذکر غزرسیم و شرح فتنهٔ ایشان دهیم . ومن در اثناء نوائب و سوز مصائب کرمان ،پیش ازهجوم غـز ،قصیدهٔ ترصیع گفته‌ام و مخلص بـاز مدح مصطفی صلوات الله کرده ؛یك‌خانـه از آن ترصیع لایق این سیاقت است محرّرشد :

دست بردغم چومی‌بینی ،چه‌پرسی‌سر گذشت؟!

پای‌مال‌محنتم ،زآن‌اشکم ازسردرگذشت »الخ.

که یقیناًمرجع ضمیر «من» دراین عبارات،ابن‌شهاب نمیتواند باشد و بایدکسی باشدکه «پیش‌ازهجوم غزقصیدهٔ ترصیع» گفته‌باشد وآن‌نیست مگرشخص‌افضل‌الدین.

***

شاید آنچه تاکنون دربن خصوص نگاشته‌ایم برای اثبات مدعای ما کافی باشد وبااینکه قراین دیگری ازسنخ آنچه پیشترآوردیم وجزآن ،باز دردست‌داریم ؛برای احتراز از اطالهٔ کلام ، از ذکر همهٔ آنها خودداری میکنیم . اینك بمطلبی دیگر که رابطه‌ای بـا موضوع سخنان مادارد میپردازیم وآن اینست که به‌بینیم جزابن‌شهاب و محمدبن ابراهیم کدامیك ازمورخین درتاریخ خود ازمطالب‌بدایع الازمان‌افضل‌الدین استفاده کرده‌اندو کیفیت‌و کمیت استفادهٔ‌آنهاچیست ؟

ـ تاآنجاکه نگارنده جستجووتتبع کرده‌ام،باین‌نتیجه رسیده‌ام که‌جزابن شهاب ومحمدبن ابراهیم ،فقط‌حافظ ابرو باندازهٔ قابل‌ملاحظه‌ای ازتاریخ‌افضل استفاده کرده است‌واگرمورخین دیگراز این قبیل‌درتاریخ‌خوداز آن استفاده کرده‌باشندباندازه ای ناچیزاست که قابل ذکرنیست وبرای نمونه دردنبال این‌مقال ،نمونه‌ای ازتواریخ قسم دوم رانیز یادخواهم کرد .

باید دانست که نحوهٔ اقتباس واستفادهٔ حافظ ابرو از تاریخ افضل با ابن‌شهاب و محمدبن ابراهیم متفاوتست ؛باین‌معنی که‌اومانند آندو،تمام‌عبارات ومطالب را بدون حذف ودخل وتصرف درتاریخ‌خود وارد نکرده‌است ؛بلکه،چنانکه‌معمول‌اوست(در این‌خصوص در رسالهٔ احوال وآثار ابن‌شهاب ،نگارنده‌مقالتی دارد) دربعض موارد،با حذف بعض‌عبارات و مطالب ،تلخیصی‌ازآن‌کرده ولی درآنچه نقل‌کرده است تصرفی ننموده . اینك برای مقایسهٔ طرزاستفادهٔ حافظ ابرو وابن شهاب ومحمدبن ابراهیم از بدایع الازمان‌افضل الدین ،یکقطعه از آن تاریخ را کـه در مجمع التواریخ(وعیناً در جغرافیای‌حافظ ابرو) و تواریخ آل سلجوق و جامع التواریخ حسنی آمده‌است نقل می کنیم :

تواریخ آل‌سلجوق

محمدبن ابراهیم

«[طغرلشاه]دوازده‌سال وکسری بر بساط نشاط و ساحت راحت پشت بچهار بالش باز داد. ودر دوراو رواج اهل طـرب و نفاق اصحاب لهو ظاهـر شد و رعیت بموافقت آسایش ـ الناس علی‌دین ملوکهم و متابعت‌الناس بزمانهم‌اشبه منهم بآبائهم؛روی‌بمحراب میخانـه نهادنـد و رکوع صراحی‌راسجودمیکردندو روزگاری‌خوش‌میگذاشت. وقاعدهٔ ملوك کرمان‌چنان بود که درماه آذر ازدار ـ الملك بردسیر انتقال بـاز دولت‌خانه جیرفت کردندی ودرماه اردیبهشت عزیمت بمعاودت بردسیرفرمودندی

جامع التواریخ‌حسنی

«ملك‌طغرلشاه‌دوازده‌سال وکسری بر بساط‌نشاط‌در ساحت راحت‌در سهو لهو نشست وپشت بچهار بالش آسایش باز داد و در آن دور،رواج‌اهل‌ملاهی‌ونفاق اصحاب طرب ظاهر شد و رعیت بموافقت الناس علی دین ملوکهم روی‌بمحراب میخانه نهادنـد و رکوع صراحی‌راسجودمیکردندو روزگاری‌خوش‌میگذشت وقاعدهٔ ملوك کرمان‌چنان بود که‌در ماه آذر،ازدار ـ الملك بردسیر انتقال باز دولت‌خانه جیرفت کردند و در ماه ارد یبهشت عزیمت معاودت بردسیر فرمودندی چنانکه‌هفت ماه‌موسم گرما مرکزعزّ وعلا بسردسیر بودو پنجماه گرمسیر. برسریرسرور

مجمع‌التواریخ حافظ ـ ابرو

«طغرلشاه دوازده سال و کسری بربساط نشاط ،در ساحت راحت پشت بچهار بالش آسایش بازدادوخراج از تمامت مملکت کرمان در مـدت سلطنت خود بینداخت واندوخته‌وتوختهٔ اسلاف و ارتفاعات املاك خاصه در وجوه اخراجات خودصرف میکردوخواص وعوام کرمان برموافقت او بموجب الناس علـی دیـن ملـوکهم روی بمحـراب میخا نه نهادند و رکـوع صراحی راسجود میکردند

شعر :

برسریر سرورجای همه
بربساط نشاط پای همه

درشهورسنه سبع‌وخمسین

تواریخ آل‌سلجوق

محمدبن ابراهیم

چنانچه هفت مساه موکب کبریا و مرکز عزّ وعلاء به بردسیر بودی و پنجماه به گرمسیر . پس درماه‌اردی‌بهشت ۵۵۷ خراجی اتفاق کسوفی تمام افتاد در برج ثور بغایت هایل و سهمناك و هوابمثابهٔ تاریك شد که ستاره پیدا آمد . دیگرسال ۵۵۷ خراجی بودملك طغرلشاه در جیرفت رنجور شد ودر بیستم فروردین در گذشت واورا چهارپسر بود...»

جامع‌التواریخ‌حسنی

جای‌همه، بربساط نشاط پای همه. پس‌ماه اردیبهشت‌سنهٔ سبع‌وخمسین‌وخمسمائة اتفاق کسوفی تمام‌افتاد،دربرج‌ثور بغایت‌هائل‌وسهمناك‌چنانك هواتاریك‌شد وستاره پیدا آمدومرغان ازدرختان در افتادند. دیگرسال‌سنهٔ‌ثمان وخمسین‌خراجی‌ملك طغرل شاه درجیرفت رنجورشدو واورا چهارپسر بودند...»

مجمع‌التواریخ‌حافظ ابرو

و خمس مائة کسوفی تمام افتاد در برج ثور،چنانکه هواتاریك شد وستاره‌پیدا آمدوملك‌طغرلشاه‌را چهار پسر بودند...»

یکی از تواریخی که بالصراحة تاریخ ولایت کرمـان رامنقول از بدایع الازمان قلمداد کرده زبدةالتواریخ ابوالقاسم کاشانی است که مینویسد: «تاریخ ولایت کرمان و معرفت نواحی وقصبات وذکر پادشاهان منقول‌از کتاب بدایع‌الازمان فی‌وقایع کرمان» ولی بطوریکه گذشت نقل و اقتباس آن بقدری ناچیزاست که قابل ذکر نیست . اینك برای نمونه ، قسمتی‌ازعبارات وقایع حکمرانی عمادالدوله تورانشاه راکه در جامع ـ التواریخ حسنی وزبدةالتواریخ کاشانی آمده‌است نقل‌میکنیم :

جامع التواریخ حسنی

«چون قباء ملك برقامت او راست بایستادسازعدل ساخت که مردم نواحی انصاف نوشیروان فراموش کردند و از لطایف حسن سیرت مثلثی آمیخت که غالیهٔ‌عهدعمر رضی‌الله عنه‌درجنب او بوی‌نهادودو نوبت لشکربفارس کشید بقصداتابك؛اول نوبت‌مغلوب شد و باز کرمان آمد وتجهیزلشکری‌دیگر کرد و رفت و آن را بشکست وفارس را گرفت . ودرعهد اواهل عمان خروج کردندو شحنهٔ کرمان را انزعاج کردند وولایت را بازخود گرفت . ملك تورانشاه فوجی از حشم‌مسرعان‌را تجهیز فرمود وفرستاد تـا از سگان آنولایت بعضی خوارج وبعضی روافض سرسفاهت‌شکستند وزنخ وقاحت بسربستند و ولایت بازقبض‌خویش گرفت و در کتب

زبدة التواریخ کاشانی

«... دراثنای آن حال سلطان شاه و فات یافت برادرش تورانشاه رابه پادشاهی نشاندند واودو بار لشکربفارس‌فر ستاد بقصداتابك؛نوبهٔ‌اول‌مغلوب شدو کرّت‌دوم‌غالب آمد وفارس‌وعمان‌مسخر کرد. وزیرش ناصرالدین‌اتابك مکرم بن ابی العلاء بود

جامع التواریخ حسنی

رئیس ابوالکفاة درفتح عمان مشهوراست وبراین قصه گواه صدق. ووزیر ملك تورانشاه صاحب ناصرالدین اتابك مکرم بن علاوه بوده است معاصر نظام الملك واخبار حاجب مکرم در صدور کتب که برنام او ساخته اند مثبت است و دواوین شعراءمفلق چون غزّی و برهانی ومعزّی بحسن آثار و کمال بزرگواری او شاهدعدل وعباسی درمدح اومیگوید وتعرّض وذمّ نظام الملك میکند :

الشیخ یعطی درهماً من بدرة والصدر یعطی بدرة من درهم»

زبدة التواریخ کاشانی

معاصر نظام الملك عباسی درذم نظام الملك ومدح او گفته :الشیخ یعطی درهماً من بدرة و الصدر یعطی بدرة من درهم.»

تمام تاریخ سلاجقهٔ کرمان که در زبدةالتواریخ ابوالقاسم کاشانی آمده است (در نسخهٔ متعلق بآقای اسمعیل افشار) فقط بیست و یك صحیفهٔ نوزده سطری بقطع وزیری وسراسر آن بامقایسهٔ تاریخ کرمان جامع التواریخ حسنی وتواریخ آل سلجوق محمدبن ابراهیم ازیك پانزدهم تایك بیستم تجاوز نمیکند.

☆☆☆

اینك متذکرمیشویم که محمدبن ابراهیم یلاواسطه،از بدایع الازمان افضل الدین اقتباس کرده ومتن آن را در دست داشته است زیرا با مقدماتی که گذشت؛ اگر با واسطه‌ای استفاده کرده باشد،آن بایستی یاجامع التواریخ حسنی ابن شهاب یا مجمع التواریخ حافظ ابرو باشد که خود ازتاریخ افضل اقتباس کرده‌اند واین نیز نمیتواندباشد، زیرا که دیدیم محمدبن ابراهیم درچند موضع صریحاً از افضل الدین کرمانی وبدایع الازمان او یاد کرده‌است ودرتمام تاریخ سلاجقهٔ مجمع التواریخ وجامع التواریخ بهیچ وجه نامی ازعنوان یامصنف این کتاب نیامده است.بعلاوه،بطوریکه دیدیم در مجمع التواریخ مطالب و عبارات تاریخ افضل ،باختصارذکر شده و در جامع التواریخ حسنی مشروح تر؛بطوریکه فقط دربعضی موارد ،وجه‌مشارکت کلی درعبارات این سه تاریخ مشهود میافتد. ونیز ابن شهاب درتاریخ سلاجقه وقایع سلطنت سلجوقیان کرمان و خراسان وعراق را برحسب اتحادزمانی باختلاط ذکر کرده است واگرفرض کنیم که محمدبن ابراهیم مطالب تاریخ سلاجقهٔ افضل را از جامع التواریخ ابن شهاب اقتباس کرده باشد ؛چون ابن‌شهاب ذکر نام کتاب ومؤلف رانکرده است ، تشخیص اینکه کدام قسمت ازعبارات درتاریخ ابن‌شهاب،منقول ازتاریخ افضل‌است،برای اودشوار مینموده.

است که بتواند بصراحت بنویسد که افضل در تاریخ خود چنین آورده و چنین گفته است. بعلاوه با مقابلهٔ این دو تاریخ معلوم میشود که در بعض موارد محمدبن ابراهیم مطالب را بسی مفصل تر از ابن شهاب ثبت کرده و بعضی فصول اضافی دارد که معلوم است از افضل می باشد.

پس معلوم شد که محمدبن ابراهیم، خود جداگانه متن تاریخ افضل را در دست داشته است و ابن شهاب و حافظ ابرو جداگانه، هر یك از تاریخ افضل استفاده کرده‌اند. نیز با اینکه تاریخ تألیف مجمع التواریخ حافظ ابرو بیش از سی سال پیش از جامع التواریخ حسنی است، ابن شهاب از تاریخ حافظ ابرو هم در ینمورد اقتباس نکرده است؛ زیرا چنانکه گذشت مطالب تاریخ سلاجقهٔ کرمان مجمع التواریخ بسیار خلاصه تر از آنست که درجامع التواریخ حسنی میباشد.

اینك چنین نتیجه می گیریم که بدایع الازمان افضل الدین که اکنون ظاهراً مفقود است، تا قرن یازدهم که محمد بن ابراهیم، تاریخ خود را تألیف کرده موجود بوده و از آن پس معلوم نیست کی از میان رفته است و شاید هم هنوز باقی باشد و ما را از وجود آن خبری نباشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در دنبالهٔ تاریخ آل قاورد یعنی سلاجقهٔ کرمان محمد بن ابراهیم مبحثی است بعنوان «خاتمه درذکر پادشاهی ملك دینار واولاد اودرکرمان و جمعی دیگر برسبیل اجمال تا زمان طلوع رایات قتلق سلطان حاجب.» که آن خود بفصولی چند تقسیم شده است.

حال به بینیم که لا اقل این خاتمه ازانشاء محمد بن ابراهیم است یا آن نیز از دیگری اقتباس شده و اگر از دیگری است مصنف حقیقی کیست؟

ـ با اینکه دراین خاتمه برخلاف قسمت اول تاریخ، بهیچوجه محمدبن ابراهیم نامی از افضل الدین و بدایع الازمان او نیاورده است و متأسفانه ابن شهاب هم در جامع التواریخ خود درذکر وقایع اواخر سلاجقهٔ کرمان سخن را بکوتاهی کشیده و از دورهٔ حکمرانی ملك دینار، جز دوسطری یادنکرده است؛ و نیز درمجمع التواریخ

حافظ ابرو اثری از تاریخ ملك دینار وجانشینان او نیست تا بامقابله ومطابقهٔ عبارات، مطلب را روشن کنیم ، ما راعقیده براینستکه این جزوازتاریخ نیزدنبالهٔ بدایع‌الازمان تصنیف وانشاء شخص افضل‌الدین کرمانی است وبرای اظهاراین مطلب قرائنی داریم :

با اینکه محمد بن ابراهیم درقسمت اول تاریخ،صریحاً اقتباس ازبدایع‌الازمان را متذکر است ومیگوید : « . . . وخود افعال واقوال ایشان بچشم وگوش خود دیده و شنیده در تاریخ بدایع الازمان فی وقایع کرمان که بتاریخ افضل شهرت یافته ذکر کرده . چون برقول او اعتماد است اکثر احوال اولاد قاورد شاه از تاریخ اواستخراج شده در قلم می‌آید . » باینقدر اکتفا میکندکه « احوال اولاد قاورد شاه از تاریخ او استخراج شده درقلم می‌آید.»بااین گفتارمحمد بن‌ابراهیم بنظرمیرسدکه بدایع‌الازمان فقط تاریخ سلاجقهٔ کرمان باشد و اولاد قاورد ؛ووی‌فقط تاریخ سلاجقهٔ کرمان را از تاریخ افضل‌استخراج کرده باشد ، درصورتیکه واقعاًچنین‌نیست وتاریخ بدایع‌الازمان بتاریخ آل قاورد تمام نشده است و افضل‌الدین ،تاریخ‌پس از برچیده شدن دستگاه سلجوقی را درکرمان تا آنجاکه حیات داشته وخود ناظروشاهد و دست درکاراعمال دیوانی کرمان‌بوده ؛برشتهٔ تحریر کشیده است . زیراکه درعقدالعلی للموقف الاعلی که بسال ٥٨٤ آنرا تصنیف کرده است؛پیش از ذکر محاسن ومآثرملك دینار،قسم اول از پنج قسم کتاب را « در ذکر دولت آل سلجوق و ایام فترت ملك کرمان » وآنرامقدمهٔ تاریخ ورود ملك دینار کرده است ودر آن‌قسم ،ونیزدرقسم تاریخ‌ملك دینار،بسیاری از مطالب و حتی الفاظ و عبارات،مشابه با مطالب متن تواریخ آل سلجوق محمد بن ابراهیم و خاتمهٔ آن میباشد و چنین بنظر میرسدکه هنگام تصنیف بدایع الازمان‌که ظاهراًسال ٦٠٦ یعنی بیست ودوسال بعد ازتصنیف عقدالعلی است؛برای تدوین مطالب تاریخ بدایع‌الازمان به تصنیف دیگر خود یعنی همان عقدالعلی مراجعه ورؤس مطالب تاریخ سلاجقهٔ کرمان را ازآن‌اقتباس کرده باشد وچون تصنیف تاریخ عمومی کرمان‌را منظور داشته است،در ذکرمطالب،همانها را شرح و بسط داده باشد . البته اگر گاهی در ذکر مطلبی،در بدایع الازمان عین الفاظ و عبارات عقدالعلی را تکرار کرده‌باشد، نمیتوان بر اوخرده گرفت؛ چه‌نویسنده هرقدر زبردست،و منشی هراندازه توانا باشد؛

ممکن است برای ادای مقصودی که یکبار نموده،الفاظ وعباراتی بهتر ورساتر نیابد.

اینك چند موضع‌را که مطالب وعبارات تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان بدایع الازمان‌با عقدالعلی مشابه است ذیلا نقل میکنیم :

عقدالعلی	بدایع الازمان
«در ماه اردیبهشت سنهٔ سبع وخمسین و خمسمائة اتفاق کسوفی تمام هایل افتاد، روز آدینه دوساعت از روز گذشته ، جهان تاریك شدوستاره پیدا آمد ومرغان ازهوادرافتادند. سال دیگرسنهٔ ثمان و خمسین وخمسمائة روز هژدهم‌ماه‌فروردین‌ملك‌طغرل‌درجیرفت‌بجوار حق پیوست.»	«در ماه اردیبهشت سنهٔ سبع و خمسین و خمسمائة اتفاق کسوفی تمام افتاد دربرج‌ثور بغایت هایل وسهمناك،چنانکه هواتاریك‌شدو ستاره پیدا آمد ومرغان ازدرختان درافتادند. دیگرسال،سنهٔ‌ثمان وخمسین‌خراجی،ملك‌طغرل شاه در جیرفت رنجورشد ودربیستم فروردین درگذشت .»
«ملك طغرل درجیرفت بجوارحق‌پیوست وامارات سلامت پنهانشد وعلامات قیامت پیدا آمد وترکان درشهر افتادند و چهارپای اهل قلم ورعیت را بغارت میبردند . خواجگان را درکوی برهنه میکردند و ملك بهرامشاه که سوم‌پسربوداز‌ملك طغرلشاه باستظهاراتابك مؤیدالدین بربن‌حال ملك مستولی‌شد.»	«بامداد روز شنبه هجدهم ماه فروردین آواز برآوردند که ملك طغرل فرمان یافت واضطراب درشهر جیرفت‌افتادوترکان‌وغلامان دست‌بتاراج وغارت برآوردند وجمله‌مراکب وستوران تاجیکان و اصحاب قلم ببردند .... فی‌الجمله بمجردآن‌آوازه،بهرامشاه باستظهار قوت‌مؤیدالدین ریحان برتخت‌شدوبجای پدر بنشست.»
در کرمان مردی ظریف بود اورا سیف الجیوش گفتندی . روزی گفت درعهد ماهر خوشهٔ گندم که می‌آید پرچمی باخودمیاورد.»	«سپهسالاراجل سیف الجیوش می گفت که دراین‌عهد هرخوشه که اززمین بر میآید پرچمی را ازهوا بسراو میآورند.»

و همین موارد را قرینه‌ای می‌گیریم که اگر تطابقی در مطالب و عبارات خاتمهٔ تاریخ محمدبن ابراهیم وبدایع الازمان باشد،آن نیز ازاین تاریخ اقتباس‌شده‌باشد.

تاریخ محمدبن ابراهیم	عقدالعلی
«... وچندسرهنگ جلد ازآن اتابك یزد درآن قلعه بودند . در اثناء محاربت، تیری از قلعه برروی ملك دینارآمد وبرعقب‌آن‌زخم، حصار گشاده‌شد . یکی‌از فضلاء کرمان حاضر بود این دوبیتی بگفت . رباعیه ، تیری که بدو دادعدو پاسخ شاه آمد بنظارهٔ رخ فرخ شاه	«... درآن حصار جمعی کثیف ازترك و سرهنگ وسواره و پیاده‌ومردان‌روزگار و دلیران‌کارزار . بنفس‌خویش باتنی چندمعدود مصاف بااهل حصار درپیوست و درآن سکر مجاهدت و عطش مغالبت چندان نزدیك شد بدیوار حصار ، که از قلعه تیری بر روی مبارکش آمد ... هم درآنحالت حصار تسلیم

تاریخ محمدبن ابراهیم

وآورد کلید قلعه و پیش کشید
شکرانهٔ بوسهٔ که زد بررخ شاه

ملك بعدازفتح،سرهنگان راتسکین فرمود وازسختی ونرمی کمان استعلام کرد پس او دیگرسرهنگان را بدرقه داد.»

عقدالعلی

کردند وجملهٔ سوارو پیاده بیرون آمدند.من دراینحالت دو بیتی گفتم واز کوبنان براور فرستادم ودرین معنی بهترازین چست نتوان گفت :

تیری که بدو داد عدو پاسخ شاه
آمد به نظارهٔ رخ فرخ شاه
وآورد کلید قلعه وپیش کشید
شکرانهٔ بوسهٔ که زد بررخ شاه

« . . . من چنان شنیدم که درآن حالت معلوم شد که تیر کدام سرهنگ انداخته است اورا حاضر کرد واحوال کمان وسختی او به پرسید . پس فرمود برو تاچشم تورا آسیبی نرسانند .»

ملاحظه‌میشود که‌مطلب متحدوعبارت‌تااندازه‌ای‌مشابه‌است‌واگرافضل‌الدین‌این مطلب رادرعقدالعلی بشرح ترنگاشته وذکرمدایح ملك دینار‌را بیشتر کرده؛ازآنجهت است که واقعاً عقدالعلی ترجمهٔ احوال وذکرمحامد صفات خصوصی شخص ملك دینار حیّ حاضر است و افضل‌الدین خواسته است درکتابی که تقدیم او میکند سخندانی خود رابنمایاند ودربدایع‌الازمان،اولا ، ملك دینار که درگذشته‌است قلمرا آزادانه تر بگردش‌آورده است (چنانکه دربعضی موارد برخلاف عقدالعلی بانتقادو خرده گیری ملك دینار نیز دست یازیده، چنانکه گوید : « . . . و دیالم که مقیم ولایت بودند وصیت ثروتی داشتند ، ایشانرا درعقابین عقاب مؤآخذت کشید ومجموع ضروع ایشان بانامل طلب بدوشید؛چه حبّ مال برآن پادشاه‌غالب بودوزودعنان‌عطا‌رهانکردی‌ودرمطالبت تنگ ارهاق سخت برکشیدی . لاجرم در مدت هشت سال،که پادشاه بود در خزانهٔ او چندان حاصل شد ازانواع اموال و اجناس ونقود که ازقلم کاتب و خنصرعقدمحاسب تجاوز نمود.اما بقدر یکدینار نقدبعدوفات اوبفرزندان‌او نرسید » .)

وثانیاً در بدایع الازمان ازلفظ کاسته بمطلب افزوده‌است؛ زیرا که تصنیف تاریخ سرزمین کرمان را منظورداشته است،بدون‌نظر بشخص مخصوص .حال اینکه‌محمدبن ابراهیم گوید : «یکی ازفضلاء کرمان حاضر بود این دو بیتی بگفت» این فاضل جز افضل که میتواند باشد؛درصورتیکه خود درعقدالعلی صریحاً می گوید : «من درین حالت دوبیتی بگفتم ...»

فقط چیزی که ممکن است موجب تشکیك شود اینست که‌مورخ‌دیگری جز افضل‌الدین ومحمدبن ابراهیم تاریخی دربارهٔ ملك دینار تصنیف کرده واول بار او از عقدالعلای افضل‌الدین استفاده کرده باشد وپس‌ازچند قرن‌محمدبن‌ابراهیم . ومامیدانیم که از چنین تاریخی درهیچ‌تاریخی، کسی سراغ نداده است و تاآنجا که اکنون اطلاع داریم پیش‌از تصنیف سمط‌العلی و بدایع‌الازمان تاریخی دربارهٔ وقایع سرزمین کرمان تصنیف نشده‌است. اینکه‌محمدبن‌ابراهیم درذکر سرایندهٔ رباعی مزبور نامی ازافضل نمی برد بنظر میرساند که تعمداً درخاتمه نامی از او نبرده است و نظیر آن باز درهمین خاتمه هست ، بدینقرار :

«چون سالی از تسخیر شهر بگذشت،وزیرقوام‌الدین مسعود که خواجهٔ محتشم و از خاندان آل‌کسری و وزراء قدیم کرمان بود و قوام الدین بذات خویش لب ناب‌آن‌اکابر و مخ خالص‌آن اکارم، طینت مبارکش‌بر کمال‌علم وحلم‌وحیاء ومروّت وکم آزاری مجبول.... در ماه شعبان‌سنهٔ۵۸٤ اوراعین الکمال رسید وازدست سیادت بصدر سعادت انتقال کرد و درمرثیهٔ او یکی‌از فضلاء کرمان گفتهٔ : نظم

شمس شرف، ازفلك درافتاد — گنج کرم،از جهان برافتاد
از دست اجل،قوام دین را — شد پای ز جای ودر سر افتاد

این قوام‌الدین مسعود بن نظام‌الدین کیخسرو وزیر،ملك‌دنیار و افضل‌الدین را باوارادتی زایدالوصف بوده‌است؛چنانکه درعقدالعلی ، قسم چهارم آنرا که مشتمل بر چند فصل است بذکر «محاسن ذات وطیب اعراق وشرف عنصر وبزرگی خاندان» او اختصاص داده است‌ودر یکی ازفصول‌این قسم آورده است : « وصدر جهان صاحب عالم عادل قوام الدولة والدین ادام‌الله‌ظله ازین اکابرواماثل لبّ نابست و مخّ خالص ودرطینت مبارك اوکمال علم وحلم وکرم ومروت وحیا وعقل. . . »

وظن نزدیك بیقین میتوان داشت که این رباعی رثاء قوام‌الدین نیز که باز محمدبن ابراهیم از «یکی ازفضلاء کرمان» دانسته ازخودافضل باشد. ونیزاین رباعی که دوباز گشت غز بکرمان سروده شده ودرخاتمه آمده است :

ساقی،دگر آن ساغر ناساز آورد — وآن‌چنگی،چنگ ناخوش‌آوازآورد
در خاطر کس نبود باز آمد غز — فعل بد ما برفت و غز باز آورد

ممکن است ازافضل باشدکه در هجوم متعدد غز حاضر وناظر بوده است.

وهمچنین‌این‌رباعی که گوید« یکی از اهل فضل او را این دو بیتی گفت » :

ای شاه عجم‌شاه، توشاه عجمی — میزیبد بر تو،افسر محتشمی
جمله‌هنری،چشم‌بدت‌بادا،دور — یك‌عیب‌ترا نیست،بدست‌حشمی

بهمان قرینه ازافضل‌الدین است.

پیشتر درهمین فصل آوردیم که دو سطری از احوال‌ملك‌دینار،درجامع‌التواریخ حسنی آمده است. همین مایه‌عبارات والفاظ‌نیز مطابقتی‌بامتن خاتمه دارد وآنهااینست

جامع‌التواریخ حسنی

«... ونعمت فراوان وچنان معمورشد که درکرمان گندم چهارصدمن بیك دینار ودر بم هفتصدمن ودرجیرفت هزارمن...)

تاریخ محمدبن ابراهیم :

(... خصبی مفرط روی نمود وهرگز در بردسیر چهارصدمن گندم بدیناری نبوده‌است مگر درعهد او؛ ودربم هفتصد من‌ودرجیرفت هزارمن..)

یك نکتهٔ دیگرداریم که‌اگرچه دلیلی برای‌مدعا نمیتواندباشد؛ولی‌آنراقرینه‌ای میتوان‌گرفت وآن اینستکه شیوهٔ افضل درترکیب جمله ها اینست که اگر درعبارتی دوفعل یا بیشترمعطوف بیاید و فاعل آن افعال جمع ، فعل های اول را مطابقت‌داده بصیغهٔ جمع می‌آورد وافعال‌آخر را بصیغه مفرد. ودربسیاری موارد درعقدالعلی و بدایع‌الازمان این ترتیب رعایت شده است. همچنین این‌روش را درتمام خاتمهٔ تاریخ محمد بن ابراهیم می‌بینیم. این ترکیب اگرچه‌درنثرهای قدیم فارسی متداول نیست ؛ اگربندرت دیده شود،ازنثرهای یادگارقرن پنجم وششم وهفتم تجاوزنمی‌کند وباسبك انشاء قرن یازدهم ومحمدبن ابراهیم مباینت ومغایرت دارد. جز اینکه چنین پنداریم که محمدبن ابراهیم حتی در خاتمهٔ تاریخ آل سلجوق نیزعین عبارات افضل‌الدین را نقل ویا انتساخ کرده است.

اینك چند نمونه ازشواهد مزبور که در بدایع الازمان وعقدالعلی وخاتمهٔ تواریخ آل سلجوق آمده است عیناً نقل می کنیم :

بدایع الازمان : «. . . بعضی خوارج وبعضی روافض سرسفاهت شکستند وزنخ وقاحت بربستندوولایت بازقبض خویش گرفت .» و«. . . شمشیر دراهل فارس نهادندو خلقی بسیارهلاك کردندوقومی رادرقبض آورد.» و«..وشحنه ببردسیرفرستادندوفرمود..» و«...وسردفترابطال خراسان ودرخدمت تورانشاه بود. اول وهلت اورادرقبض آوردند ودرلشکرگاه در زنجیر کشید .»

عقدالعلی : «. . . وازجیرفت بوی مینوشتند و درضبط ولایت و حفظ شهرو صایا می‌فرمود وهرروزاضطراب جانب زیادت می‌شد ولشکری غدایرغدرتاب‌می‌دادند و بر گوش کفران می‌نهاد .»و«...چون چندغلام وحشم ازخیلخانهٔ اتابك قطب‌الدین محمد برفتند وحال مشاهده کرد.» و«. . . سه روزهر بامداد لشکرفارس بدرشهرمی‌آمدند و حلقهٔ واستفتحوا ، می‌زد وجواب و خاب کل جبارعنید ، می‌شنید.» و«. . .که خاصهٔ خدم اوبلکه عامهٔ رعایاکه پیش ازاین درکلیم فاقت و وطاء حاجت بودند این ساعت بروسادهٔ سیادت‌متکی‌است وبرعرش استغناء مستوی .»و«. . . ولشکرحصار چون از گریبان صلح سر برنیاوردند ؛ لابد،دست دردامن جنگ زدند وهرروز دووقت سوارو پیاده ازشهر وقلاع‌بیرون‌می‌آمد»و«..روزهمه روزرعیت راتکلیف قسمت می‌نمودند وشب برباروهی‌فرستاد تا پاس دارند.»

خاتمهٔ تواریخ آل سلجوق : «. . . اولاد مجاهدالدین بحکم اتصالی که بـا یزد داشتند،لباس عصیان پوشیدند وکاس طغیان نوشیدند وشحنهٔ ملك دینارا قبض کرد و بیزد فرستاد ولشکری ازیزداستدعاکرد .» و«حشم غزچون از فتح آگاه شدنـد همه دنبال تبصبص بجنبانیدند وعذر تقاعد خدمت نهاد .» و«چون شهرمسلم شد ، او را در شهرآوردند و محبوس‌داشت .» و«مقیمان ولایت از عوادی قحط و دواعی قسمت جلا می‌کردندوبسیستان‌ودیگراطراف می شد .» و«..او را بربی‌گناهی برنجانیدند وچند روزمحبوس داشت .» و«ازجملهٔ سرهنگان چهارشخص درپیش‌افتادند وپای بردرجات ترقی‌نهاد.»و«..سوم‌نوبت،آنجادست‌تغلب برآوردندوپای‌تسلط‌پیش‌نهاد.»و«...بی‌رخصت دست در انبار نهادند وبکس وناکس میداد .»

فقط فصل آخر خاتمه، که باندازهٔ یك صحیفه می باشد و عنوان «گفتار در سایر احوال کرمان علی سبیل الاجمال تا سنهٔ ۶۱۹ که کرمان بر دست قتلق سلطان براق حاجب مفتوح شد.» دارد، بقلم خود محمد بن ابراهیم است و در همین فصل می گوید: «در کتب تواریخ نقلی بنظر نرسیده که چون شهر بم وجیرفت از دست امیر مبارز بیرون آمد وغز آخر کار ایشان بچه منجر شد و شهر بردسیر چون از تصرف حشم فارس بیرون شد؛ بقیاس وظن چنین بخاطر میرسد.»

چنانکه میدانیم تاریخی که دراحوال کرمان باشد جزعقدالعلی و بدایع الازمان افضل الدین وبعداز آن سمط العلی نمیتواند باشد و چون دنبالهٔ این وقایع در تاریخ عقدالعلی نیست وسمط العلی نیز اهم وقایع بعداز سال ۶۱۹ را داراست؛ جز بدایع الازمان نمی ماند وچون افضل الدین بطوریکه خواهیم گفت، تاریخ خود را بوقایع سال ۶۰۶ خاتمه داده است؛ البته چنانکه محمد بن ابراهیم گفت: «در کتب تواریخ نقلی بنظر نرسیده» وناچار بایستی «بقیاس وظن» بخاطر وی رسیده باشد که وقایع این سیزده سالرا دریك صحیفه خلاصه کند تادنبالهٔ تاریخ بدایع الازمان بسمط العلی برسد.

☆ ☆ ☆

دراین زمینه آنچه تاکنون ذکر شد، قراین وامارائی بود که برای اثبات مدعای خود یاد کردیم ولی قاطع ترین برهانی که برای این ادعا هست، همانا سبك انشاء و شیوهٔ نثرفارسی تواریخ آل سلجوق است. در دورهٔ صفوی، یعنی عصریکه نثر فارسی پست ترین درجات ومراحل شیوائی وروانی و استواری را می پیماید، بسیار بسیار دور می نماید که استوارترین ترکیبات درقالب زیباترین الفاظ ریخته شده نثری چنین متین ودلپسند، دوراز تعقید وتکلف اززیر قلم نویسنده‌ای چون محمدبن ابراهیم بیرون آید.

یك نظراجمالی درعباراتیکه بطورقطع ازمحمدبن ابراهیم است (و میزان آن بسیارنیست) ومقابلهٔ آن باالفاظ وعبارات بدایع الازمان برای اهل فن وذوق هیچ جای تردید نمی گذارد که تفاوت بین آن دو انشاء اززمین تاآسمان است.

کیفیت تصنیف بدایع الازمان

تقسیم مندرجات بدایع الازمان ـ امعان نظر درمتن‌های جامع التواریخ حسنی وتواریخ آل سلجوق،مرا بر آن داشت تاچنین بینگارم که‌تاریخ افضل مشتمل بردومقاله ویك «خاتمه، یایك «مقدمه» و یك «مطلب» ویك «خاتمه» باشد بدینقرار :

مقاله اولی یامقدمه:خلاصه‌ای ازتاریخ اسلاف‌سلاجقه وامرای سلجوقی عـراق وخراسان .

مقاله ثانی یا مطلب : وقایع تاریخی سلاجقهٔ کرمان ،

خاتمه : تاریخ حکمرانی ملك دینار وجانشینان او تاوقایع سال ٦٠٦ .

متاسفانه مقدمه یا مقالهٔ اولی ازین تاریخ در دست ما نیست وتنهـا نسخه‌ایکه سراغ داریم،همانست که هوتسما ازروی آن تواریخ آل سلجوق محمدبن ابـراهیم را چاپ کرده است وازچاپ‌ونشرمقدمهٔ آن خودداری نموده. این مطلب از چند سطری که درآغاز بدایع الازمان‌مستنسخ‌ازجامع التواریخ حسنی هویداست و درتاریخ چـاپی محمدبن ابراهیم نیست،تأئید میشود . یعنی محقق است که عبارات این مطـالب جزء لاینفك مطالبی است که هوتسما درتاریخ منطبعه آورده است واختلافی درسبك انشاء وتسلسل‌مطالب آن‌نیست. بعلاوه درتاریخ‌چاپ شده‌چنین آمده‌است: «. . . وچون‌فارس اورا مسلم شد برادر کهترش الب ارسلان محمد که بعدازعمش طغرل‌بیك پادشاه‌ایران بود،در لب جیحون بردست یوسف برزمی‌چنـانچه در **مقالهٔ اولی** ذکـر شد، مقتول گردید .» وچنانکه درمتن وحاشیهٔ بدایع الازمان ذکرشده است دراینجامطالب‌ابن‌ـ شهاب ومحمدبن‌ابراهیم بمناسبت، اختلافی‌جزئی داردولی‌بهرصورت درجامع التواریخ نیزبا اختلاف عبارت این مطلب چنین آمده است : «. . . چون مملکت فارس بروسلم شد وچنان روی نمود که قصهٔ سلطان الب ارسلان محمدکه اورا درلب آب قصه‌افتاد،و خواجه نظام‌الملك بحسن تدبیر ، سلطان ملك شاه را برتخت بنشاند و دامادی که **شرح آن گذشت** سرانجام نمود . . .»

وبازمحمدبن ابراهیم چنین دارد : «وچون بهار درآمد،ملك دینار بدر بردسیر آمد وچنانچه درخاتمه مشروح محررمی گردد . .»

ونیز: «چنانکه درخاتمه بتفصیل تحریر خواهد یافت وغزباوی پیوست..»

تاریخ تصنیف بدایع الازمان ـ ابن شهاب در تاریخ سلاجقهٔ کرمان آورده‌است:

«...؛ وکاربآنجا رسید که کرمان که درعموم عدل وشمول امن ودوام خصب وفرط راحت وکثرت نعمت فردوس اعلی را دوزخ می‌نهاد؛ امروزدرخرابی دیارلوط وزمین سبارا سه ضربه شده. بازسرقصه رویم که این محنتی بی‌پایانست ودردی بی‌درمان و تاریخ جمع این‌سوادکه سال سی‌ونهم است ازوفات ملك طغرلشاه و هرروز آب این واقعه متکدرترست ومزاج صلاح کرمان متغیرتر.»

بنا بقول خود افضل الدین وفات ملك طغرلشاه ۲۰ فروردین ماه سال ۵۵۸ خراجی است وبازبقول او اسفند ماه سال ۵۵۸ خراجی موافق بوده است با سال ۵۶۶ هلالی وجلوس طغرلشاه ومرگ محمدشاه «۶ شهر جمادی‌الاولی سنهٔ ۵۵۱ موافق ۵۴۴ خراجی» وبدینقراردرآن تاریخ اختلاف سال خراجی وقمری نزدیك هشت سال بوده است وچنانکه این هشت سالرا بسال ۵۵۸ خراجی بیفزائیم، تا تاریخ هلالی شود که ۵۶۶ باشد «تاریخ جمع این‌سواد» یعنی بدایع الازمان که ۳۹ سال پس ازمرگ طغرلشاه است، میشود سال ۶۰۵ هلالی.

آخرین عبارتی که در تاریخ چابی محمد بن ابراهیم، از قلم افضل الدین دانستیم اینست:

«در آخرجمادی‌الاولی سنه ۶۰۶ صاحب عادل فخرالدین صدرالاسلام والمسلمین بحکم وزارت سایهٔ اقبال برممالك کرمان افکند واین خرابه رابمقدم بزرگوار مشرّف گردانید.» پس ظنّ بسیارقوی بلکه یقین داریم که تاریخ خاتمهٔ تصنیف بدایع الازمان همان جمادی‌الاولی سال ۶۰۶ است واین تاریخ باسال ۶۰۵ که فوقاً باحساب خودافضل‌الدین بآن رسیدیم، فقط چند ماهی اختلاف دارد وچنانکه هرماه هلالی و خورشیدی درهریك ازسنواتی که افضل درضمن تاریخ خودآورده است، مطابقه‌ویا باحساب دقیق نجومی تعیین‌شود؛ شاید این چند ماه اختلاف نیز مرتفع گردد.

چگونگی تطبیق و تلفیق نسخهٔ حاضر

نگارنده در تنظیم مطالب و تنسیق عبارات این تاریخ، نکات ذیل را رعایت کرده‌ام:

۱- آنچه عبارت و مطلب راجع بتاریخ سلاجقهٔ کرمان در تاریخ ابن شهاب و نظیر آن در تاریخ محمدبن ابراهیم بود، بدون هیچ تردید از انشاء افضل‌الدین و متن بدایع الازمان دانسته استنساخ کردم و در متن کتاب، بدون هیچ علامت و اشارت گذاشتم.

۲- هرچه در جامع التواریخ حسنی بود و در تواریخ آل سلجوق نبود؛ درصورتیکه نقل ناقلی یا حکایت حاکیی، اززبان مشاهد ومعاینی بود؛ آنرا نیز از انشاء افضل‌الدین دانستم و درمتن، میان دوقلاب [ ] نهادم.

۳- آنچه درجامع التواریخ حسنی نبود؛ ودرتواریخ آل سلجوق ازهمان قبیل بود؛ بازازمتن بدایع الازمان دانستم ودرمتن، میان قوسین ( ) نهادم.

۴- چنانچه مطلبی درتاریخ محمدبن ابراهیم یافتم که مربوط بوقایع تاریخی سلاجقهٔ کرمان ومشابه باانشاء سایر قطعات بدایع الازمان بود، باز آنها راازسقطات ابن‌شهاب دانستم ودرمتن، نیز درمیان قوسین نهادم.

۵- اگر دربیان مطلب اختلافی میان الفاظ وعبارات بود، اصل را ازابن شهاب دانستم ودرمتن آوردم وعبارات والفاظ محمدبن ابراهیم‌را، چون نسخه بدل درحاشیه آوردم؛ مگر آنکه سهوجامع التواریخ حسنی واضح بود.

۶- چنانچه اختلافی درالفاظ وعبارات نبود وفقط محل جمله‌ها و عبارتهای آندو متفاوت بود؛ ترتیب ابن‌شهاب‌را معتبر دانستم وجزدر آغاز تاریخ (درحاشیه) این اختلاف را متذکر نشدم.

۷- چون غلط املائی درتاریخ ابن شهاب دیدم؛ (وبواسطه بیسوادی کاتب، از این قبیل بسیار،) چنانچه صحیح آن درمتن محمدبن ابراهیم صریح بود، بدون اشارت آنرا تصحیح کردم؛ واگرسهودرتاریخ محمد بن ابراهیم بود و دراین یك نه، بمتن ابن شهاب اعتبار کردم.

۸- اختلاف املاء اعلام راتوجه نکردم ونسخه بدل ندادم وبمشهوراکتفا کردم.

۹- عناوین تاریخ ابن شهاب یا مجمل و یا فاقد بود ، پس تقریباً بطور عموم عنوانهای تاریخ محمدبن ابراهیم راآوردم .

۱۰- در کتاب حاضر،فقط متن تاریخ سلاجقهٔ کرمان بدایع الازمان راآوردم. یعنی مقدمه را نداشتم وخاتمه را ، باآنکه یقین داشتم ازافضل الدین است،نقل نکردم ؛زیرا که نسخهٔ دیگری که بتوانم با متن محمدبن ابراهیم مقابله کنم ، البته نیافتم ونقل بعین واستنساخ ازمتن چاپی را امری لغو پنداشتم .

☆ ☆ ☆

اینك درپایان تمهید متذکرمیشوم که ترتیب مطالب وتنسیق عبارات تاریخ حاضر بااشکالاتی که درتنظیم آن مشهود است؛ بیشتر باسلیقهٔ شخص نگارنده است وبهیچوجه ادعا نمی کنم که افضل الدین کرمانی بهمین قسم آنها را تدوین کرده باشد ؛ ولی بجرأت میتوانم گفت که بمیزان نود در صد،از مفاد کتاب حاضر بقلم افضل الدین است وبرای رعایت شرط احتیاط، تکرارمی کنم که اگر عبارات ومطالبی در آن باشد که قاصر از تشخیص آنها بوده بسهو نسبت بافضل الدین داده باشم میزان بس ناچیزی است .

تهران ، آذرماه ۱۳۲۶

مهدی بیانی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست تصحیح اغلاط

خطا	صواب	صفحه	سطر
توراریخ	تواریخ	سه	۱۰
مسئاله	مسأله	هشت	۱۰
آن	آل	هشت	۱۸
معلوم	و معلوم	نه	۲۷
اززاق	ارزاق	ده	٦
فردوسی	فردوس	ده	۱۵
قطیع	فظیع	هفده	٤
رزیع	ذریع	هفده	٥
علاوه	علاء	بیست	۳
حاجب	صاحب	بیست	٤
ملك	برملك	بیست‌وسه	۱۸
بدایع‌الازمان	عقدالعلی	بیست وسه	۲٤
زعم	رغم	۷	۱
وسطهم‌منهم	بسطهم	۸	۹
بلجهم	صبحهم	۸	۹
مضله	مظله	۱۰	۱٤
عراصه	عرصه	۱۳	٤
بیارامیدند	بشنودندبیارامیدند	۱۳	۱۷
در	از	۱٤	۲۳
یزذان	یزدان	۱۵	۱۱
آغاز	آغار	۱۵	۱٦
زال	وزال	۱۵	۲۲
جادو	جادوو	۱۵	۲۲
خویش	خویشی	۱٦	۲۱
غیرت	غیر	۱۷	٥
بجانت	بجانب	۱۷	٦
یل	بل	۱۷	۷
توانشاه	تورانشاه	۱۷	۱۳
عمادالدین	عماد الدوله	۱۹	۲
لئن	لکن	۲۰	۱
ولدا	ولدوا	۲۰	۱
روای	روی	۲۲	۱۰
جیرقت	جیرفت	۲٦	٤
خواش	خواص	۲٦	۷
آورده	آورد	۲٦	۱۱
(۱)	(۲)	۲۹	۳
ننهند	ننهد	۲۹	۱۵
به‌دور	دور	۲۹	۲۱
عبا	عباد	۳۰	۱۱
بآیاتهم	بآیائهم	۳۰	۱۷
در گذاشت	در گذشت	۳۱	۲
مناهی	مناهل	۳۲	۱۷
(۹)(۱۰)	(زائداست)	۳۲	۲۰
قطعه	قطعها	۳۲	۲۲
موافقی	موافقتی	۳۳	۱۳
اواقح	لوافح	۳۵	۱۷
سابله	سابله	۳٦	۱۰
(۹)فخمی	(زائداست)	٤۱	۲٦
مطالبه و	مطالبه	٤۲	۱۸
عاقبی	عاقبتی	٤٥	۱۳
زریع	ذریع	٥۲	۲۱
تبعیت	تبعت	٥٥	۱۸
روزی	روی	٥٦	۲۱
تسعین	ستین	٥۸	۲۳
خمسائة	خمسماة	٦٥	۱۰
مهاونت	مهادنت	٦۹	۱۳
خمسائة	خمسماة	۷٦	٤
بشر	بشهر	۸۷	۲۳
خما	خرما	۸۷	۲٤
ازحمت	از زحمت	۹۰	۲٤

خطا	صواب	صفحه	سطر
لا	حین‌لا	۹۲	۷
روبه	وروبه	۹۳	۲٤
وناصح	بن‌ناصح	۹۸	۲۷
شود	شوَ	۹۹	۱۷
جود	جودو	۹۹	۲۵
اجاع	جاع	۱۰۱	۸
قطیع	فطیع	۱۰۲	۸
زلی	ازلی	۱۰۳	۲۸
نفس	نقش	۱۰٤	۱۰
دادم	دارم	۱۰٤	۱٤
٦ر٤	٦٤	۱۱٦	۲۲
مشیر	مشیز	۱۱۸	۲۰

نقطه گذاری عبارات ذیل نیز تصحیح شود :

درصفحهٔ بیست‌وپنج سطر۲۱«وزیر، ملك دینار» : «وزیرملك‌دینار ،»

صفحهٔ ۸سطر۱۷ «قصهٔ‌آنکه» : «قصه،آنکه،»

صفحهٔ ۹۰ سطر۱۹ صحیح چنین است : «محمد علمدار در حال ، و مقاسات محاربت غز درمآل .»

صفحهٔ ۱۰۰ سطر۲۳ صحیح چنین است : «صاحب حق ولایت ،»

☆☆☆

با اینکه نگارنده در نشر این کتاب نمیخواست درمتن عبارات دخالت کند ولی از تصحیح پاره‌ای الفاظ وعبارات ذیل که سهوفاحش است ناگزیر میباشد :

درصفحهٔ ۱۵ سطر ۲ این بیت بدینقسم تصحیح شود :

زدیگرسو بدان سان تیربگذشت که از تیزی نیالودش بخون پر

صفحهٔ ۱۵ سطر ۲۲ – جای این بیت ظاهراً بلافاصله پس از بیت : «بعون‌رخش ...» می باشد .

صفحهٔ ۳۰ سطر۳ – عبارت باید بدینقسم باشد : «اعلام اسلام ... افراخته شد»

« ۳۰ « ۵ – عبارت ظاهراً چنین‌است : «تربت هرزمین که‌بسم ّ.»

« ۳۰ « ۹ – صحیح «بسکه» است.

« ۳۰ « ۱٦ – لفظ «آسایش» درمتن‌زائد است.

« ۳۲ « ۸ – معنی‌مصراع دوم این‌بیت مفهوم نیست وظاهراً تحریفی درعبارت شده است که اصلاح آن ممکن‌نشد .

صفحهٔ ٤۳ سطر۵ – لفظ «بعزیمت» ظاهراً باید «بحضرت» باشد.

« ٤۵ « ٦ – «کمرحصارواهل‌حصار گرفتند» ظاهراً لفظ «کمر» باید «کم» باشد و «کم چیزی گرفتن» به‌معنی بی اعتنائی است .

صفحهٔ ۵۲ سطر ۱۲ – جمع «غریب» «غرباء» می‌باشد واغربا نیامده است .

« ٦۲ « ۲۰ – «کمر سلجوق و سلجوقیان گرفتند» بتأویل گذشته «کم» صحیح است .

صفحهٔ ٦٤ سطر ۱۰ – «سیوم» سهو است و صحیح آن «لاسیما» می‌باشد زیرا که درمتن مراتب اول ودوم موجود نیست .

صفحهٔ ٦٦ سطر ۱۷ – درعبارت «نه‌مجال جایش دید ...» ترکیب مصدری «جایش»

صحیح نیست تا به‌معنای «توقف» باشد وصحیح آن ظاهراً «چالش» است که بمعنای «نبرد» نیز آمده است .

صفحهٔ ۹۲ سطر ۲۳و۲٤ ـ لفظ «قاورد» صحیح نیست و ظاهراً «قاوود» است که امروزهم باتلفظ «قائود» و «قائوت» و «قاووت» استعمال میشود .

صفحهٔ ۹۳ سطر ۲۱ ـ لفظ «ذکر» خطا و«وکر» صحیح‌است که بمعنای «آشیانه» می‌باشد .

صفحهٔ ۹٤ سطر۱۵ ـمصراع دوم‌این بیت کوتاهست وپس‌ازلفظ «آنروز» کلمه‌ای مانند «یقین» یا«بدان» ویاپس ازلفظ «غم» مانند«یکی»ساقط میباشد .

صفحهٔ ۱۰۸ سطر ۸ ـ فعل جمله ساقط است وبایستی مثلا چنین باشد : «... درمیان نهم واین کار باتمام رسانم .»

صفحهٔ ۱۰۹ سطر ۱۰ ـ ترکیب «جهاز تکسر» نارواست و لابد « چهار تکبیر » باید باشد .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب بدایع الازمان

عنوان	صفحه
قصهٔ ملك رکن الدنیا والدین عمادالاسلام والمسلمین قاوردبن جغربیك که او راقره ارسلان گفتند.	۳
گفتار ، درذکر کرمانشاه بن قاورد که پادشاه دویم است از پادشاهان کرمان.	۱٤
گفتار، درذکر سلطانشاه بن قاورد که پادشاه سیم است از پادشاهان کرمان.	۱٤
گفتار درذکر ملك عادل محیی الدین عمادالدوله تورانشاه بن قرا ارسلان بیك که پادشاه چهارم است از پادشاهان کرمان .	۱۷
گفتار ،درذکر ملك ایرانشاه بن تورانشاه بن قاورد که پادشاه پنجم است از قاوردیان.	۱۹
گفتار ،درذکر سلطنت محیی الاسلام والمسلمین ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد رحمة الله علیه که پادشاه ششم است از قاوردیان.	۲۱
گفتار،درذکر ملك غیاث الدنیا والدین محمد بن ملك ارسلانشاه که پادشاه هفتم است از قاوردیان .	۲٤
گفتار،درذکر سلطنت ملك محیی الدنیا والدین طغرلشاه بن محمد بن ارسلان شاه بن کرمانشاه بن قاورد که پادشاه هشتم است از قاوردیان که در کرمان وعمان وفارس سلطنت کردند.	۲۹
گفتار،درذکر بهرامشاه بن طغرل بن محمد که پادشاه نهم است از قاوردیان .	۳۳
گفتار ، درذکر ملك ارسلان بن طغرل بن محمد که پادشاه دهم است از قاوردیان .	۳۵
قصهٔ ملك قطب الدین محمد اتابك نزقش علیه الرحمة .	۳٦
گفتار ، در رفتن اتابك محمد از بردسیر بجانب بم بخدمت ملك ارسلان و آمدن تورانشاه بالشکر فارس ورفتن بهرامشاه بطرف خراسان وآمدن ملك ارسلان از بم و انهزام تورانشاه وفارسیان .	۳۷
گفتار ، درباز آمدن بهرامشاه از خراسان بجیرفت ومحاربه بابرادر و هزیمت ملك ارسلان واستعانت جستن از حضرت عراق.	٤۰
گفتار ، درباز آمدن ملك ارسلان بن طغرل از حضرت سلطان ارسلان بن طغرل بالشکر عراق ومتحصن شدن بهرامشاه در گواشیر.	٤۳
گفتار ، درذکر مصالحهٔ ملك ارسلان وبهرامشاه و تسلیم دارالملك گواشیر بملك ارسلان ورفتن بهرامشاه بجانب دارالملك بم وجداشدن اتابک مؤیدالدین ریحان از بهرامشاه ورفتن بیزد ومقیم شدن در آنجا.	٤٦
گفتار ، درذکر جلوس ملك ارسلان برسریر دارالملك بردسیر کرّت دیگر.	٤۹
گفتار ، درذکر مبادی احوال طرمطی ودرپیش افتادن او .	٤۹

عنوان	صفحه
گفتار ، در ذکر ابتدای نقض میثاق وهدم بنیان یگانگی میان پاد شاهان‌دوگانه ، درهنگام‌مقام جیرفت.	۵۱
گفتار ، درذکر محاربهٔ پادشاهان وظفر یافتن ملک ارسلان بعداز فرار لشکریان	۵۳
گفتار ، درذکر رفتن اتابک محمد بخدمت‌ملک بهرامشاه بـدارالملک بـم و آوردن او بدارالملک‌بردسیر.	۵۵
گفتار ، درذکر ارتحال و انتقال ملک نیکو خصال ملک بهرامشاه از دارملال .	۶۰
گفتار ، درذکر محمد شاه‌بن بهرامشاه که‌پادشاه یازدهم است ازقاوردیان.	۶۱
گفتار ، درذکر مبادی احوال سابق‌الدین علی‌سهل ومقام اوُدر کرمان ورفتن اتابک محمددرر کاب محمدشاه بیم .	۶۲
گفتار ، درآمدن ملک‌ارسلان ازیزد با اتابک یزد بدارالملک بردسیروعزم جیرفت کردن‌ومانع شدن ایبک دراز ، دخول ملک‌را با اتابک‌یزد ومراجعت اتابک ورفتن ملک بمیان‌حشم کرمان .	۶۵
گفتار در بازآمدن اتابک محمد از جانب ایک و گرفتن دارالملک‌بردسیر.	۶۷
گفتار ، درآمدن‌ملک ارسلان بدربردسیر وفرو گذاشتن اتابك ایبك ودرشدن بشهرورفتن‌ایبك‌از دربردسیر بجانب بم .	۶۸
گفتار ، در رفتن ملك ارسلان واتابك محمد بجانب بم ومحاصره کردن و محصورشدن ایبك‌وسابق‌علی در شهربم .	۶۹
گفتار ، درغدر کردن ژین‌الدین رسولدار ولشکر فارس باملك‌ارسلان و باهل بم پیوستن وبرخاستن ملك ارسلان از دربم ورفتن بجیرفت .	۷۲
گفتار در رفتن اتابك ایبك ازبم بسیرجان وآوردن ملك تورانشاه ازیزد و مجملی‌از احوال‌تورانشاه از زمان فرار از دشت بر،تااین‌وقت .	۷۳
قصهٔ ملك تورانشاه .	۷۴
گفتار ، در توجه رایات سلطان ارسلان ازجیرفت بسیرجان وعود بجیرفت.	۷۵
گفتار ، در محاربه ملك تورانشاه وملك ارسلان وبقتل آمدن‌ملك‌ارسلان.	۷۶
گفتار ، در ذکر ملك تورانشاه بن‌طغرل که پادشاه دوازدهم‌است ازقاوردیان.	۷۷
گفتار ، در رفتن غلامان مؤیدی‌ازجیرفت بیزد وآوردن مؤیدالدین ریحان‌واتابك یزدبکرمان‌وتسخیر دارالملك بردسیر و قتل ایبك‌وقعود مویدالدین بروسادهٔ اتابکی.	۷۹
گفتار ، در ذکرآمدن اتابك محمد از فارس باتاج‌الدین خلج بجیرفت و رفتن ملك‌توران‌شاه باموَیدالدین‌ریحان‌واتابك یزدر کن‌الدین‌سام‌بجانب‌بم‌ومراجعت فارسیان‌بفارس‌بواسطه‌فوت‌اتابك‌زنگی‌وعودتورانشاه‌بجیرفت‌ورفتن‌اتابك یزدبیزد .	۸۲
گفتار در رفتن اتابك محمد ازفارس بیزد وباز آمدن بکرمان وانعزال مؤیدالدین بواسطه کبرسن از منصب اتابکی واتابك‌شدن‌اتابك‌محمد .	۸۳
گفتار درذکر کدورت اتابك محمد وچغرانه و کشتن اتابك‌چغرانه‌وآیبه‌وقلچق غلامان مؤیدی‌را درجیرفت وشهادت صواحب‌عظام کرمان‌بردست‌ترکان‌در بردسیر	۸۴
گفتار ، درآمدن حشم غزبکرمان‌ازخراسان .	۸۷

عنوان	صفحه
گفتار در طغیان محمد علمدار و بیم‌شدن و بازمرهٔ او باش عزم بردسیر کردن و رفتن اتابك‌محمد بجانب فارس‌وازفارس بازحدود کرمان آمدن‌وبطرف‌خراسان‌رفتن	۹۰
گفتار، درذکر شمول قحط دربردسیر وآمدن‌غزاز گرمسیر بدر بردسیر و گرگ‌آشتی، باملك تورانشاه کردن.	۹۱
گفتار، درتوجه غز ازجیرفت، بجانب بم و نرماشیر وآمدن ازبم، بدربردسیر بعزم مخاصمت‌ومشاجرت ووفات خاتون رکنی، والده ملك‌تورانشاه.	۹۳
گفتار، در بیرون آمدن مؤید الدین ریحان؛ ازخرقهٔ تصوف، واتابك شدن ولشکر بسیرجان‌بردن ودرآنجا مردن ومجمل احوال غز.	۹۴
گفتار، درآمدن امیرعمر نهی‌بشهر خبیص ودرمیان غزشدن وریاست کردن واستدعای غزان‌اتابك محمد را، جهت زعامت حشم وبازآمدن اتابك محمد ازخراسان بمیان‌غز، بریاست‌ایشان.	۹۶
گفتار، درذکر کشته شدن ملك تورانشاه بردست ظافر محمدامیرك وبرتخت نشاندن محمدشاه‌بن بهرامشاه.	۹۸
گفتار، دررفتن محمدشاه بجانب بم وارادهٔ غدر کردن باسابق علی وبهزیمت بگواشیر عودنمودن.	۱۰۰
گفتار، دربردن سابق‌علی مبارکشاه را، که‌یکی ازملکزادگان سلجوقی بود، از گواشیربه بم.	۱۰۲
گفتار، در بیرون آمدن اتابك محمد ازمیان غز وبقلعهٔ ریقان رفتن و ازآنجا بخبیص توجه کردن وازخبیص بگواشیرشدن.	۱۰۵
گفتار، درذکر رفتن‌ملك محمدشاه بحضرت عراق و فوت اتابك محمد در بردسیر و مأیوس‌باز آمدن محمدشاه وبیم شدن و ازآنجا بسیستان وخوارزم غور وانقطاع‌دولت سلجوقیان‌در کرمان.	۱۰۶

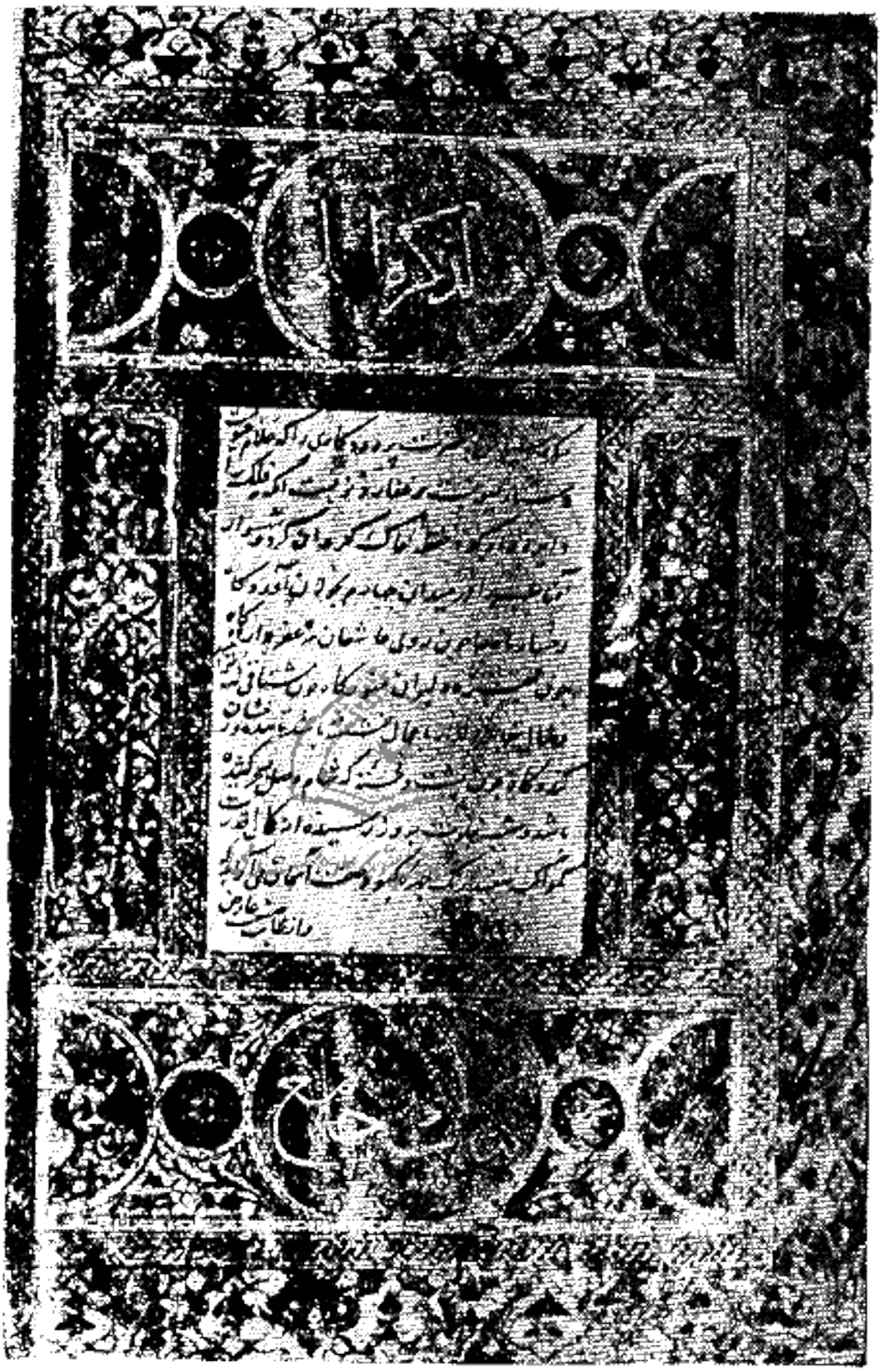

عکس صفحهٔ اول جامع التواریخ حسنی (رجوع شود بصفحهٔ چهار)

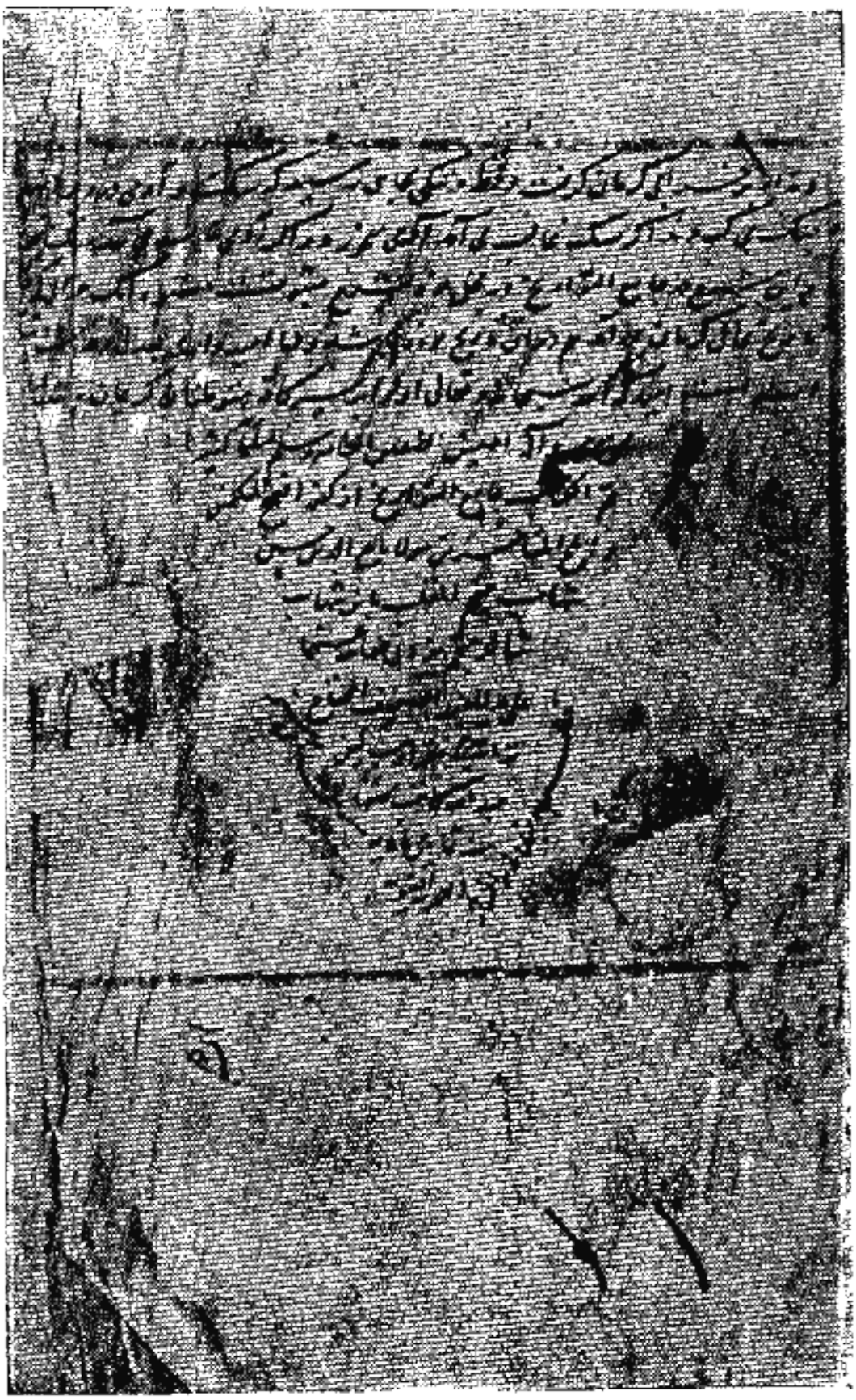

عکس صفحهٔ آخر جامع التواریخ حسنی (رجوع شود بصفحهٔ چهار)